باید مراقب بود

انقلاب ایران، پس از گذشت نزد یك به دوسال، به جایی در مسیر خود رسیده است که مسائل اعمال قدرت سیاسی ودشواریهای ساختمان جامعه‌ای نو دیگر از پردهٔ ابهام بدر آمده در ابعاد مختلف خود برای اکثریت زحمتکش ایران، برای تودهٔ مستضعف، محسوس گشته و حلّ قطعی آنها در دستور روز قرار گرفته است. مستضعفان شهرو روستا که در آغاز تنها بازوی انقلاب بودند و، درنهایت حسن عقیدت، آن می‌خواستند و آن می‌کردند که به ایشان القاء می‌شد، در این دو ساله، در آشنائی با اندیشه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، در سنجش چند وچون چهره‌ها و نیرو — هایی که به امید کسب آراء با زبانی چرب به آنان روی می‌آوردند و از همه بیشتر، در تجربهٔ عمل انقلابی، آنجا که سرانجام گره هر

بقیه در صفحهٔ ۸

مبارزه جدی با دشواری های اقتصادی شرط لازم پیشرفت اجتماعی واستقلال اقتصادی است

گفتگو پیرامون دشواریهای اقتصادی، که جمهوری اسلامی ایران باآنها دست بگریبان است، روز به روز اهمیت وحدت بیشتری کسب می‌کند. پس از انقلاب شکوهمندی که نوسازی بنیادی همهٔ شئون اجتماعی یك کشور راهدف اصلی خود قرار داده است، این دشوار — یها وبحث در اطراف آنها کاملا طبیعی است. ازاین رونیزمی بینیم که نهادهای انقلابی، ادارات و مؤسسات دولتی واجتماعی، محافل ونیروهای مختلف اقتصادی فرهنگی و نظامی، مسئولین ودست اندرکاران جمهووی اسلامی جهات وجنبه‌های گوناگون این دشواریها، علل‌وجود و طرق رفع آنها را مورد بحث ومداقه قرار داده اند. بعضی از نظر تولید، که بی‌شك جنبهٔ اصلی اقتصادی است، به مسئله توجه کرده تولید کشور در رشته‌های گوناگون کشاورزی وصنعت را در سالهای پیش از انقلاب با دورهٔ پس از انقلاب مقایسه می‌کنند. گرچه سیستم آمار — گیری در کشور ما، مانند همهٔ میراث گذشته نارسائی های جدی داشته وارقام موجود چندان دقتی ندارد، معذالك بطور تخمینی و کلی هم باشد چنین مقایسه‌ای جالب و لازم است. مثلا ازارقامی که آیت الله ربانی شیرازی عضو

بقیه در صفحهٔ ۲

شماره ۶۱
دوره دوم
دوشنبه ۱ دی ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیك مردم ایران

قتل عام در کامبوج (۲)

در صفحه ۶

توده‌های وسیع خلق مستضعف پشتیبانان اصلی خط ضد امپریالیستی رهبری انقلاب اند

امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از همان فردای انقلاب پیروزمند ۲۲ بهمن امیدوار بود، به یاری دولت لیبرال گام به گام ازتعمیق انقلاب خلقی واستقلال طلبانهٔ مردم ایران به رهبری امام خمینی جلوگیری کند و نگذارد که این انقلاب در جهت آزادی ورهائی میهن ما از هرنوع وابستگی و قطع نفوذ کامل سلطهٔ استثمارگرانهٔ انحصارات امپریالیستی و کلان سرمایه داران وزمیندا — ران بزرگ داخلی گام های مهم واساسی بردارد.

امپریالیسم بنابر ماهیت ارتجاعی اش هرجاکه خلقها با رستاخیز خود سلطهٔ جابرانه رژیم‌های وابسته به آن را در هم نوردند بی‌درنگ به توطئه می نشیند و تلاش می‌کند دوباره دوران سیادت طلائی وخوش گذشته — استثمار و غارتگری امپریالیستی — را در اشکال گوناگون به یاری عناصر لیبرال، مردد

بقیه در صفحهٔ ۳

چگونه "بهشت موعود" اسرائیل سرزمین فساد وجنایت از آب درآمد

رهبران اسرائیل در همکاری با رجال برجستهٔ صهیونیسم جهانی این افسانه را شایع کرده‌اند که‌گویا دراسرائیل **"جامعهٔ طرازنوینی"** بوجود آمده که در آن تضادهای اجتماعی — اگرچه هنوز بطور کامل از بین نرفته— درهمهٔ زمینه‌ها به حداقل رسیده‌اند. مخصوصا آنها مدعی‌اند که آفت های اجتماعی رایج درغرب: فساد، جنایت های سازمان یافته، اعتیاد وغیره بعلت **"محیط اخلاقی ویژه"** اسرائیل بااین جامعه بیگانه است. آنها بااین نوع تصدیقات برای برانگیختن سیل مهاجران به **"سرزمین مقدس صیون"** که تقریبا فروکش نموده، نیازدارند.

درواقع، اسرائیلی های ساده که هر روز با بی — عدالتی های آشکار اجتماعی، مظاهر فاشیسم، فساد فزاینده، اعتیاد، سرقت ها و زدوبند های مالی روبرو هستند، دراین قضیه نظرکاملا متفاوتی دارند. اعتراضات شدید روزافزونشان حکومت بگین را مجبورکرد که برای معلوم نمودن نقش جنایت در زندگی اسرائیل کمیسیون ویژه‌ای به مدیریت وکیل مشهور **ایروین شیمرون** تشکیل دهد.

این کمیسیون پس از تحقیق جرئت نکرد همهٔ گزارش خود را منتشر کند. اطلاعات بسیار تکان دهنده تنها دراختیار رئیس دولت و وزیر کشور قرارگرفت. اما حتی وقایعی که توانست در مطبوعات منعکس شود، افکار عمومی اسرائیل را سخت دچار حیرت نمود. این‌وقایع به طرز قانع کننده‌ای شهادت می‌دهند که گانگسترهای کاملاً سازمان یافته که تحت رهبری **"کابینهٔ وزیران"** شان قرار دارند و دارای طرح های درازمدت‌اند، عمیقاً در درون جامعهٔ اسرائیل نفوذ کرده، سهم وسیعی در زندگی اقتصادی واجتماعی دارند وبانهادهای اصلی سیاسی آن در پیوندند.

این واقعیت که سالیانه تقریبا ۶ تا ۱۰ درصد کل

بقیه در صفحهٔ ۶

رژیم های ضد خلقی در آمریکای لاتین (قسمت دوم)

آنچه وجه مشترك کشورهای کم رشد و کشورهای از لحاظ اقتصادی بسیارپیشرفتهٔ آمریکای لاتین است، این است که همهٔ آنها از یوغ دیکتاتورها رنج می برند، سازمان سیا در آنجا همواره دست به کودتا های نظامی می زند ونقش بسیار فعالی در این کشورها ایفاء می‌کند. سرویس های اطلاعاتی ایالات متحده در ۱۹۵٤ برضد دولت قانونی **گواتمالا** و در ۱۹۷۳ علیه دولت قانونی شیلی دست به توطئه‌زدند واین حکومت‌های ملی ومترقی را سرنگون کردند. ونیز آنچه برایشان مشترك بود، این است که تغییر دولت از راه خشونت وسرکوبی های پایان — ناپذیر توده‌های خلق واکنشی دربرابر اوج جنبش انقلابی وامکان پیدایش روزنه‌های تازه در سیستم امپریالیسم بود. دامنهٔ وسیع تروری که برضد نیروهای انقلابی ودموکراتیك براه افتاد نمایشگر درجهٔ ترس اولیگارشی وامپریا — لیسم از امکان فروپاشی فرمانروائی شان است.

دراین رابطه شورای نظامی **شیلی** گوی سبقت را ربوده است. ژنرال لیگ یکی از اعضای این شوراویکی ازسازماندهندگان کودتا که مدعی است هدف شورای نظامی نجات کشوراز جنگ داخلی است، کوشیده است ترور حاکم را توجیه کند. این جلاد وقیحانه اعلام داشت "مابدین گونه عمل کردیم، چون ترجیح دادیم ۱۰۰۰۰۰ کشته درسه روز بهتر از یك میلیون کشته در سه سال است". شورای حاکم نظامی بااین "روحیهٔ بشردوستانه" از بیش از ٦ سال پیش تاکنون شیلیایی ها راکشتارمی‌کند. این دژخیم گفته‌است: "ما درك می‌کنیم که تاکنون خون‌ — های زیادی ریخته شده". آری، جلادان پینوشه خون های زیادی ریخته‌اند. بیش از ۳۰۰۰۰ شیلیایی قتل عام شدند و ۱۰۰۰۰۰ نفر در شکنجه‌گاه‌ها از پا در — آمدند.

بقیه در صفحهٔ ۷

در صفحات دیگر

دادگاه "گروه چهارنفره" درچین ومبارزه برسر قدرت

درسال ۱۹۷٦ (۱۳۵۵) پس از مرگ مائوتسه‌دون چهارنفراز نزدیکترین دستیاران واز جمله همسر وی چیانگ چینگ که‌درسال — های دوران انقلاب فرهنگی، به عالی‌ترین مقامهای حزبی و دولتی دست یافته بودند، به اتهام فعالیت های ضد انقلابی و توطئه علیه حزب کمونیست ودولت چین زندانی وتحت پیگرد قرارگرفتند. دستگیری "گروه چهارنفره" سرآغاز دور جدیدی از مبارزه‌برسر کسب قدرت در میان رهبری حزب و دولت چین پس از مرگ مائوتسه‌دون بود. واینك پس از چهار سال "گروه چهارنفره" در دادگاه ویژه‌ای در پکن محاکمه می‌شوند.

درکیفرخواست دادستان ویژهٔ دادستانی کل چین از گروه ضد انقلابی لین پیائو و چیانگ چینگ (همسرمائوتسه‌دون) و ۱۵ نفر دیگر یاد شده است که تعدادی از آنان از جمله لین پیائو در — گذشته‌اند. طبق کیفرخواست دادستان، این گروه متهمند که‌علیه رهبران و کارمندان عالیرتبه‌حزبی ودولتی پرونده سازی نموده و بدون مجوز قانونی آنانرا مورد پیگرد قرار داده به‌زندان‌افکنده‌ — اند. یکی دیگر ازموارد اتهام این گروه تدارك کودتای مسلحانه ضد انقلابی است. درکیفرخواست

بقیه در صفحهٔ ۲

خط مشی تأمین استقلال وصلح وامنیت دربرابر سیاست امپریالیستی توطئه وتجاوز

دبیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی وصدر هئیت رئیسهٔ شورای عالی اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی لئونید برژنف چهارشنبه ۱۹ آذر ضمن سخنرانی بس مهمی درمجلس هند پیشنهاد — های کاملا مشخص، روشن و سازنده‌ای برای تبدیل خلیج فارس واقیانوس هند به منطقهٔ صلح وامنیت مطرح کرد. متن کامل سخنرانی رهبرشوروی و مواد پیشنهادی او هنوز بوسیلهٔ همهٔ خبرگزاریها و مطبوعات جهان پخش نشده بود، که نمایندگان امپر

بقیه در صفحهٔ ۶

بقیه از صفحه ۱

مبارزه جدی ...

شورای نگهبان در مصاحبه‌ای با رسانه‌های گروهی ذکر کرده اند (اطلاعات، ۲۳ آذرماه) تولید گندم داخلی در نخستین سال انقلاب (۱۳۵۸) نسبت به دو سال پیش از آن (۱۳۵۶) تغییری نکرده و ۸۰۰ هزار تن باقی مانده است. اگر روند انقلابی، اعتصابها، اعتراضها، نمایشات و دیگر تلاطمهای زمان انقلاب را در نظر نگیریم باید گفت که این ثبات تولید در واقع یك پیروزی است که به حساب کار و زحمت روستائیان مؤمن به انقلاب و فداکار و ایثارگر به دست آمده است. اما کاهش این محصول در سال بعد، یعنی سال جاری ۱۳۵۹، به ۴۰۰ هزار تن جای نگرانی و تأسف است که باید سبب مشخص آنرا بررسی کرد و راه رفع دشواریهای مربوطه را معین نمود. اما قبل از پرداختن به این مسئله به مقایسه دیگری که در همین مصاحبه آمده است توجه کنیم: سال گذشته، یعنی نخستین سال انقلاب، جمهوری اسلامی ایران گندم خارجی را (که نسبت به سال قبل از انقلاب رقم آن از یکمیلیون و ۵۰۰ هزار تن به یکمیلیون و ۴۰۰ هزار تن افزایش یافته است) به بهای هر تن ۶۰ هزار ریال وارد کرده است در صورتیکه در همان سال گندم داخلی را به ارزش هر تن ۲۰ هزار ریال خریداری کرده است. هر دوی این ارقام حاکی از سیاست نادرست حکومت وقت (حکومت موقت) در عمده ترین مسئله ارزاق یعنی مسئله تدارك گندم است. چرا باید دولت جمهوری اسلامی ۳ برابر گرانتر گندم خارجی را وارد کند و ۳ مرتبه ارزانتر از تولید کنندگان گندم داخلی خریداری نماید. و طبیعی است که نتیجه عملی چنین سیاستی در مقابل نیاز روزافزون مردم همانا بالا رفتن واردات، خروج بیشتر ارز کشور، تشدید وابستگی اقتصادی و تنزل تولید داخلی است.

جالب‌تر آن که، تقریبا همین روند درباره محصول مهم دیگری چون برنج نیز به چشم می‌خورد. یعنی محصول برنج در سال اول انقلاب (۱۳۵۸) نسبت به دو سال پیش از آن (۱۳۵۶) از رقم ۸۵ هزار تن به ۹۴ هزار تن افزایش یافته و در سال جاری (۱۳۵۹) این رقم به ۴۰ هزار تن کاهش پیدا کرده است. در عین حال مقدار برنج وارداتی در سال ۱۳۵۸ نسبت به سال ۱۳۵۶ از رقم ۶۰۰۰۰ هزار تن به رقم ۶۸۰ هزار تن افزایش یافته است. به عبارت دیگر، سیاست دولت موقت در نخستین سال انقلاب در واقع ادامه همان سیاست رژیم گذشته، بالا بردن میزان واردات محصولات عمده کشاورزی با پرداخت بهای گرانتر و تبعیض به زیان تولید کننده داخلی بوده است.

اگر وضعیت صنایع کشور، تولید کالاهای صنعتی در داخل و مقدار واردات آن را (در عمل) در نظر بگیریم، دیده می‌شود که پس از یك رکود اولیه اقداماتی درباره بکار انداختن مؤسسات صنعتی و بالا بردن میزان تولید داخلی در عرض چند ماه اخیر صورت گرفته است. اما در عین حال سیل کالاهای صنعتی عملا همچنان از خارج سرازیر است، منتها به قیمت چندین برابر. یعنی ارز کشور باز هم به جیب عده‌ای قاچاقچی داخلی و بین المللی کالاهای صنعتی تا سرمایه داران و صاحبان مجتمع‌های صنعتی – نظامی امپریالیستی ریخته می‌شود. این وضع در امور ساختمانی، چه صنعتی و چه کشاورزی، چه دولتی و چه خصوصی تأثیر منفی دارد. اینجاست که نقش جدی بازرگانی، در هر دو بخش عمده آن، یعنی خارجی و داخلی آشکار می‌شود و به نوبه خود علل وجود نارسائی‌های بانکی و دشواریهای مالی را نیز، تا اندازه‌ای روشن می‌سازد.

اگر جنبه دیگر دشواریهای اقتصادی، یعنی مسئله توزیع و مصرف را در نظر بگیریم، که پس از تولید دارای اهمیت جدی است، و به نوبه خود می‌تواند در امر تولیدات کشاورزی، صنعتی و غیره تأثیر جدی داشته باشد، باید گفت که با زهم در چند ماه اخیر، بویژه پس از شروع جنگی که امپریالیسم جهانخوار آمریکا به دست رژیم صدام تکریتی به ما تحمیل کرده است، دولت جمهوری اسلامی ایران دست به اقدامات لازم زده است. توده وسیع مردم زحمتکش و مستضعف از همان آغاز پیروزی انقلاب، بویژه پس از رویاروئی مستقیم و آشکار با امپریالیسم آمریکا، به دعوت رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران **امام خمینی** و به مصداق آیه "کلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لا یحب المسرفین" اسراف و تبذیر را بکنار گذاشته و در مقابل هجوم امپریالیسم و محاصره اقتصادی کشور قناعت انقلابی را شعار خویش قرار دادند. اما اگر مردم زحمتکش مستضعف که بار انقلاب را به دوش دارند با آگاهی و بیداری کامل به مسئله دشواریهای موجود برخورد کرده و می‌کنند، در عین حال دیده می‌شود که عده‌ای سرمایه‌دار و البته مالك بزرگ و تاجر محتکر نه تنها به بهره‌کشی، غارت و چپاول مردم ادامه می‌دهند، بلکه با حرص و آز ده چندان (و گاه دانسته به قصد تضعیف مواضع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران) به پر کردن جیب خود و افزودن دشواریهای اقتصادی مشغولند. البته در این زمینه است که تدابیر دولت و نهادهای انقلابی، نظارت پیگیر و جدی آنها برجریان توزیع عادلانه کالاها و بطورکلی ثروت های ملی بین شهروندان باید نقش مؤثر خود را ایفاء نماید.

لیکن آنچه که از دیدگاه کلی انقلاب اسلامی شکوهمند ایران مهم است ناامید نشدن در برابر دشواریها، عدم تزلزل در پیشرفت، قاطعیت در اجرای درست تصمیمات انقلابی متخذه است. در جامعه‌ای که مصمم است با عزمی راسخ در جهت آزادی از رژیم استکبار و استضعاف، پیش برود و نظام توحیدی بی – طبقات را مستقر سازد چنین دشواریهائی طبیعی است. امام امت و رهبر انقلاب خمینی بزرگ، شورای انقلاب، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تاکنون طرق کلی و عمده پیشرفت به سوی این هدف مقدس را ترسیم کرده و نکات مهم ضروری را مشخص نموده‌اند. برای نوسازی بنیادی امور کشاورزی باید مناسبات ارضی و شکل و اندازه مالکیت طبق موازین قانون اساسی به نفع مستضعفین و زحمتکشان روستا با قاطعیت انقلابی حل و فصل شود، نه اینکه وجود دشواریها و نارسائیها، تنزل سطح تولید وغیره بهانه و وسیله‌ای برای رجعت به وضع گذشته، تحکیم مناسبات ارضی استکبار و استضعاف در ده، ابقای بزرگ مالکی، زورگوئی، چپاول و غارت دهقانان زحمتکش شود. مسئله ملی شدن در صنایع، بازرگانی، تمرکز امور مالی و بانکی پیاده گردد و دشواریهائیکه در این راه طبیعتا پیش می‌آید ویا مصنوعا پیش می‌آورند از سر راه برداشته شود، نه اینکه وسیله‌ای جهت ابقاء، تحکیم و توسعه مناسبات فاسد سرمایه‌داری و بهره‌کشی انسان از انسان شود. سیاست سازشکارانه دولت موقت نه فقط در رشته سیاست خارجی بلکه در همه امور، از جمله سیاست اقتصادی داخلی و خارجی باید ریشه کن شود و قاطعیت انقلابی که از مشخصات برجسته خط امام است جای آنرا بگیرد. ضدانقلاب مترصد است تا از هر دشواری به سود خود و به قصد براندازی جمهوری اسلامی بهره‌کشی کند. از این رو نیز به جای انتقاد سازنده از نارسائی ها به تهمت و افترا نسبت به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی می‌پردازد. نیروهای راستین انقلاب و مؤمنین به نظام جمهوری اسلامی باید خود به انتقاد سازنده بپردازند، برای رفع دشواریها و نارسائیها اقدام جدی معمول دارند و با قاطعیت و روشنی انتقادات سازنده را از تهمت، افترا و ناسزا تشخیص دهند.

مردم ایران زیر رهبری قاطعانه **امام خمینی** با براندازی طاغوت "آریامهری" توانسته‌اند در تداوم انقلاب شکوهمند خود در جهت ریشه کنی تسلط **امپریالیسم آمریکا** بر امور سیاسی کشور قدمهای جدی بردارند. البته این تحصیل استقلال سیاسی **پیش شرط لازم** برای دستیابی به استقلال اقتصادی است اما هنوز همه استقلال اقتصادی نیست. با استقلال اقتصادی باید استقلال سیاسی، فرهنگی و نظامی را استوار و پا بر جا ساخت. دشواریهای این راه نسبتا دراز تر به هیچوجه کوچکتر و کمتر از دشواریهای راه نیل به استقلال سیاسی نیست. در این راه، که در واقع راه طولانی بازسازی و نوسازی بنیادی همه جامعه است، نیروهای مخالف داخلی و خارجی همیشه سعی خواهند کرد ما را از راه راست و پیشرفت انقلابی خود منحرف سازند و به عقب برگردانند. آنها نهایت تلاش را داشته و دارند تا نارسائیها و دشواریها را سد راه پیشرفت جامعه ما سازند. وظیفه ماست که با هوشیاری و قاطعیت انقلابی این گونه سدهای طبیعی و ساختگی را زیر پا گذاشته به پیشرفت خود ادامه دهیم ■

بقیه از صفحه ۱

دادگاه "گروه چهارنفری" ...

ذکر شده است که این گروه در سالهای "انقلاب فرهنگی" (که خود مائوتسه دون مبتکر و الهام بخش و مستقیما از جانب او سازمان یافته بود) جنایات بزرگی را مرتکب شده اند. در کیفرخواست در این مورد خاطرنشان شده است که چیانگ چینگ (همسر مائو) و گروه وی مسئول مرگ ۳۵ هزار نفر و تبعید و زندانی شدن متجاوز از پانصد هزار نفر از مردم چین می باشند. در کیفرخواست همچنین اتهامی مبنی بر سوء قصد به جان مائوتسه دون از جانب این گروه ذکر شده است که در جریان دادرسی این اتهام برجسته می شود و مسلما هدف سازمان دهندگان این دادرسی و وجود اتهام سوء قصد به جان مائو آن است که شخص مائوتسه دون در این دادگاه در مسند اتهام قرار نگیرد و مسئولیت کلیه پیامدهای فاجعه‌آمیز دوران "انقلاب فرهنگی" و دیگر اندیشه‌های ورشکست شده مائو به پای "گروه چهارنفره" نوشته شود.

امر جریان محاکمه "گروه چهارنفره" و نتایج آن هرچه که باشد، نمایانگر و بازتاب مبارزه‌ای است که همچنان در درون رهبری چین برای کسب قدرت سالهاست ادامه دارد و پس از مرگ مائوتسه دون حادتر شده است.

دادگاه "گروه چهارنفره" که بنا به عقیده مفسران خارجی نمایشی است که به کارگردانی تنگ شیائو پینگ انجام می شود، دو هدف را دنبال می کند. رهبری کنونی چین برای جلب اطمینان هرچه بیشتر دول غربی، در رأس آنها دولت آمریکا، می کوشد حیات درونی چین را باثبات جلوه دهد و با محکوم کردن هرج و مرجها و نابسامانیهای دوران "انقلاب فرهنگی" ثابت نماید که دیگر دوران "افراط کاریها" در چین بپایان رسیده و آنها با اعتماد بیشتری برای صدور سرمایه و همکاریهای اقتصادی و مالی و فنی می‌توانند با چین وارد معامله شوند. هدف دیگر این دادگاه استحکام بیشتر مواضع تنگ شیائوپینگ و گروه طرفدار او در رهبری حزب و مقامهای عالی دولت چین است، در برابر هواکوفنگ و گروه طرفدار وی. دادگاه "گروه چهارنفره" بهترین وسیله‌ای است که می‌تواند این مبارزه را با پیروزی نهائی تنگ شیائوپینگ به پایان برساند. و به همین علت است که در هریك از مواد کیفرخواست علیه "گروه چهارنفره" بطور غیرمستقیم به هواکوفنگ صدر حزب کمونیست چین اشاره شده است. تنگ شیائوپینگ و گروه طرفدار وی که خود از قربانیان دوران "انقلاب فرهنگی" هستند، کوشش دارند که بوسیله دادگاه "گروه چهارنفره" آخرین ضربه‌ها را به رقبای خود که در راس آنان هواکوفنگ قرار دارد بزنند و راه رسیدن تنگ شیائوپینگ را به آخرین مرحله قدرت هموار سازند. بررسی مراحل جداگانه این تلاش از نخستین سال پس از مرگ مائو تاکنون گواه بر این امر است. در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین که در فوریه سال ۱۹۸۰ (بهمن ۱۳۵۸) برگزار گردید، تنگ شیائوپینگ موفق شد که وان تنگ شینگ معاون صدر کمیته مرکزی حزب و سه تن دیگر از هواداران هواکوفنگ را که در سالهای "انقلاب فرهنگی" به قدرت رسیده بودند از مقامهای رهبری حزب برکنار کند و بدین ترتیب مواضع هوا را در رهبری حزب تضعیف نماید. پس از مدتی در اجلاس نوبتی مجلس نمایندگان خلق چین که اواسط سال جاری برگزار شد هواکوفنگ از مقام نخست وزیری برکنار شد و یکی از هواداران تنگ شیائوپینگ به جای وی به نخست وزیری منصوب گردید. بدین ترتیب با جریان دادگاه "گروه چهارنفره" آخرین ضربه ها به هواکوفنگ و هواداران وی وارد خواهد آمد و طرد آنان از کلیه مقامهای رهبری در حزب و دولت به آسانی انجام خواهد گرفت.

مفسران خارجی براین عقیده اند که مبارزه قدرت در چین به نقطه اوج رسیده است. در مطبوعات خارجی و بویژه گزارشهای ناظران سیاسی در هنگ کنگ روی این مطلب تکیه می‌شود که بزودی هواکوفنگ از مقام خود به عنوان صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برکنار خواهد شد و هویانوبانگ یکی از دست پرورده های تنگ شیائوپینگ به جای وی به مقام صدارت کمیته مرکزی حزب کمونیست خواهد رسید.

اما باید خاطرنشان نمود که نتایج دادگاه "گروه چهارنفره" هر چه باشد و مبارزه بر سر کسب قدرت در درون رهبری چین به نفع هر گروهی که تمام شود، رهبری کنونی چین سیاست توسعه طلبی و برتری‌جویانه و خط مشی همپیوندی سیاسی و اقتصادی و نظامی با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را همچنان ادامه می‌دهد. رهبری کنونی چین به رغم همه اختلافات درونی و مبارزه برای کسب قدرت در مجموع خود نشان داده است که ستیزه‌جوئی و اقدامات ماجراجویانه و تحریك آمیز علیه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی، کشورهای مستقل ملی و جنبش های رهائی بخش خلقها در همه قاره ها و مناطق جهان را تا سطح سیاست رسمی خود ارتقاء داده و در این راه به دستیار فعال امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا تبدیل گشته است. سیاست جنگ طلبانه رهبری کنونی چین برای صلح و امنیت همه خلقها از آن جمله خلق چین خطری جدی و پی‌آمدهای فاجعه آمیز می‌تواند داشته باشد ■

وحدت نیروهای انقلابی شرط لازم پیروزی بر امپریالیسم آمریکاست

بقیه از صفحه ۱

توده‌های وسیع...

محافظه‌کار روزبان دیدها زانقلاب بازگرداند و دستاوردهای انقلابی مردم را بمباد فنا دهد.

امپریالیسم با همهٔ انقلابات خلقی جهان همین رفتار را داشته و دارد و تا زمانی که به عنوان یک سیستم جهانی اسارتگر پابرجاست از هیچ توطئه و تفتین برای درهم کوبیدن انقلابات رهائی بخش دست نمی‌کشد. در حال حاضر نمونه‌های این فتنه‌انگیزی‌ها در ابعاد مختلف در کشورهای تازه رهائی یافته‌ای چون نیکاراگوئه، افغانستان، آنگولا، سوریه، موزامبیک، یمن دموکراتیک و غیره ملاحظه می‌شود.

انقلاب عظیم خلقی ایران که بطور بی‌سابقه ارکان دیرینه سال وریشه‌دار امپریالیسم جهانی را در کشورهای اسیرمنطقه متزلزل نمود، از هرسو مورد تهاجم نظامی، اقتصادی، سیاسی، تبلیغاتی وایدئولوژیک امپریالیسم جهانی به رهبری آمریکا قرار گرفته است.

قاطعیت و تسلیم ناپذیری امام خمینی و روحانیت متعهد و مبارز در برابر امپریالیسم آمریکا که ریشه‌کن ساختن همه وابستگی‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی به امپریالیسم و تأمین حاکمیت مستضعفان را هدف خود قرار داده‌اند، از همان آغاز بغض و کینهٔ ارتجاع امپریالیستی و عوامل سرسپردهٔ آن را در داخل و خارج برانگیخت.

توده‌های میلیونی مردم زحمتکش در صحنهٔ مبارزه امام خمینی را به رهبری خود انتخاب کردند، زیرا او برخلاف روحانیون محافظه کار و مرتجع و سیاست بازان ملی‌گرا خواهان سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار حاکمیت مستضعفان بود.

به همین جهت از همان آغاز توطئه دامنه‌داری برای کوتاه کردن دست روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی از قدرت ترتیب داده شد.

نخستین آتش را شاپور بختیار، بزرگ لیبرال برمسند قدرت نشسته به‌روی روحانیت مبارز گشود. او آشکارا اعلام داشته بود که در صورتی باورود آیت الله خمینی به‌ایران موافق است که جایش در "واتیکان ایران" (یعنی قم) باشد و کاری به کار امور مملکتی نداشته باشد.

سماجت بختیار خائن در حفظ قدرت پس از گریختن شاه ملعون صرفنظر از جاه طلبی های شخصی به مساله جلوگیری از تصاحب قدرت توسط روحانیت مبارز مربوط می‌شود. او از عواقب این "فاجعه" برای طبقهٔ خود آگاه بود.

دولت گام به گام در جلوگیری از ورود روحانیت مبارز به صحنهٔ مدیریت امور مملکتی همهٔ ابتکارات نهان وآشکارش را به کار گرفت. آنچه این دولت بنا به ماهیت طبقاتی خود نمی‌توانست به سود زحمتکشان و محرومان جامعه انجام دهد به حساب دخالت روحانیت مبارز در کارها می‌گذاشت. این مرحله از انقلاب ایران یکی از مراحل عمدهٔ مقاومت لیبرالیسم در برابر تحقق حاکمیت سیاسی مستضعفان به رهبری روحانیت انقلابی است.

دولت لیبرال گام به گام علی رغم تأکیدات مکرر رهبری انقلاب، امام خمینی در اصلاحات اجتماعی به سود کوخ نشینان در همهٔ ابعاد زندگی و اتخاذ سیاست خارجی روشن و انقلابی در برابر رژیم‌های ضد امپریالیست منطقه وجنبش های رهائی بخش ملی به راه سازشکارانه و ترمز کنندهٔ خود ادامه داد وطی ده ماه حکومت ناپیگیر چنان دشواری‌هائی به بار آورد که امروز آثار شوم و مخرب آن توسط آنان در تخطئه روحانیت مبارز مورد بهره برداری قرار می‌گیرد.

قطع رابطه با رژیم سادات خائن پس از امضای قرارداد ننگین کمپ دیوید، پشتیبانی قاطع از جنبش آزادی بخش خلق فلسطین، محاکمه ومجازات به حق شکنجه‌گران و سران رژیم شاه ملعون، ملی کردن بانکها، بیمه وصنایع بزرگ وابسته به‌امپریالیسم، مردمی شدن آموزش و پرورش، تصویب قانون واگذاری زمین به دهقانان، قطع فروش نفت به رژیم های صهیونیستی ونژاد پرست اسرائیل و آفریقای جنوبی و دهها اقدامات انقلابی دیگر که از خواست های پرهیزناپذیر توده‌های مردم‌اند، ثمرهٔ قاطعیت امام خمینی و روحانیت متعهد در مبارزه با انواع بی‌عدالتی های سیاسی و اجتماعی و وفاداری به آرمان های خلق مستضعف است.

لیبرال ها که در حال حاضر دوش به دوش همهٔ بزدلان تاریخ تمام توان خود را برای بی اعتبارکردن رهبری انقلاب بسیج کرده اند و این جا وآنجا فریاد "آزادی" برمی‌آورند، تنها از یک چیز رنج می برند: تعمیق انقلاب خلقی ایران درمبارزه قاطع با امپریالیسم آمریکا.

این همه‌دم از "آزادی" مردم می زنند چگونه در کابینهٔ خود امیرانتظام‌ها، ایزدی‌ها و نزیه‌ها را جا داده بودند. لابد ایزدی بزرگ مالک در پست وزیر کشاورزی دولت لیبرالها به خاطر حفظ "آزادی" باواگذاری زمین به دهقانان مخالفت می‌نمود و در راه تصویب قانون اصلاحات ارضی سنگ می‌انداخت.

وقتی لیبرالها از آشفتگی اوضاع اقتصادی و نابسامانی‌ها سخن به میان می‌آورند، فراموش می‌کنند که چگونه طی ده ماه حکومت از اصلاحات عمیق اجتماعی واقتصادی ممانعت به عمل آوردند وبی حساب وکتاب و بدون هیچ نظارت میلیاردها تومان به سرمایه داران برای تهیه لوازم یدکی ومواد اولیه وام دادند وآنها بخش مهمی ازاین وام‌ها را به حساب خود در خارج واریزکردند و سپس کارخانه‌های بدهکار را روی دست دولت گذاشتند. بدیهی است که نتیجهٔ منطقی چنین سیاستی آشفتگی هائی استکه امروز به حساب روحانیت مبارز ازآن انتقاد می کنند.

لیبرال ها ودیگر ترمزکنندگان انقلاب از اسلام امام خمینی، اسلام مدافع منافع زحمتکشان، اسلام ضد امپریالیست وحشت دارند، وگرنه از اسلام کسانی‌که آمادهٔ به رسمیت شناختن کودتای ۱۸ تیر بودند دغدغه‌ای به خود راه نمی دهند.

"تکفیر" امام از جانب مفتی های مراکش ومصروروحانیون لیبرال و واپس‌گرای داخلی صف آرائی گستردهٔ مرتجعین داخلی و خارجی در برابر تعمیق و تثبیت انقلاب خلقی ایران به رهبری روحانیت مبارز و در صدر آن امام خمینی است.

امپریالیسم آمریکا وهمیاران و ایادی‌وی در ایران و منطقه بامضمون ضدامپریالیستی انقلاب اسلامی ایران سرآشتی ناپذیر دارند، وگرنه اسلام دست آموز ضیاءالحق‌ها، خالد ها، شاه حسین‌ها، و لیبرال ها خطری برای وی محسوب نمی‌شودکه پیرامون آن سروصدا براه اندازند.

اکنون نبردسختی بین اسلام متعهد و انقلابی واسلام سازشکار و لیبرالی وارتجاعی در جریان است.

توده‌های میلیونی خلق آمال و آرزوی خود را دراسلام انقلابی منعکس می بینند و بدین خاطر ازآن تا پای جان دفاع می‌کنند. امپریالیسم بااسلام انقلابی درستیز است و از اسلام زمینگیر سادات هاوخالدها جانبداری کرده سازشکاران و ایادی خود را به توسعه وترویج آن فرامی‌خواند.

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران دراجتماع بزرگ بازار تهران در ۱۲ آذر بهموضع‌گیری‌های متفاوت در اسلام چنین اشاره می‌کند:

"... امپریالیسم تلاش می کند در ایران اسلام آریامهری پیاده کند ... برنامه‌هائی شروع شد برای منحرف کردن انقلاب یانابود کردن انقلاب. یک وقتی اینها تلاش کردند که‌اگر بشود اسم انقلاب اسلامی بماند واسم حکومت اسلامی بماند، اما محتوای اسلامی نداشته باشد. همان غارتگریها، همان تبعیض ها، همان زورگوئی ها، همان غرب گرائی ها، همان لجن کاریها، همان لوکس بازیها وهمان تبعیض ها درکشور به نام حکومت اسلامی باشد ... هنوزنیروهای عظیمی در داخل این کشورودرخارج این کشور فعالیت می کنند که بگویند اسلام، ولی "اسلامی" که سرانجام یک چیزی در بیاید که حکومتی مثل سوئد و سوئیس، اگر خیلی خوب دربیاید و یا نوع بدترش مثل عربستان سعودی وکویت."

مسالهٔ اساسی سمت گیری انقلاب در جهت محوتدریجی استثمار انسان ازانسان و رهائی میهن ما از همهٔ قید وبند هائی است که امپریالیسم طی سالهافرمانروائی غارتگرانه بر دست وپای ملت ما نهاده. هر کس اعم از روحانی و غیر روحانی در این راه گام نهد لا محاله حساب خود را ازدشمنان رنگارنگ تداوم انقلاب در عرصهٔ ملی وبین‌المللی جدا می کند.

ازآنجا که روحانیت مبارز وانقلابی به رهبری امام خمینی خود را در برابرسمت گیری مرحله کنونی انقلاب به نفع توده های خلق مستضعف متعهد می داند مورد تهاجم دشمنان داخلی و خارجی انقلاب ایران قرارگرفته است. مقصود انتخاب راماست. همانطورکه امام خمینی تأکید کرده‌اند "اینها باروحانی خوب مخالف اند، بابدها مخالف نیستند".

توده‌های زحمتکش مردم ایران که ستون فقرات انقلاب را تشکیل می دهند، علی رغم فشارهای فاحش اقتصادی و مشکلات عظیم زندگی روزمره که محصول خرابکاری امپریالیسم و ایادی آن در منطقه و در داخل کشوراست، هیچگاه روحانیت متعهد ومبارز را به رهبری امام خمینی در وفاداری به آرمان های اصیل انقلاب و مبارزه بااسارت و امپریالیسم تنها نخواهندگذاشت و به وسوسه تبلیغات لیبرالها و دیگر ترمزکنندگان انقلاب میدان را برای بازگرداندن استثمارگران و امپریالیسم ترک نخواهند گفت ■

یک داستان از آنگولا

موسوکو

نوشته: اسکار ریباس

ترجمه: م. فرنوش

جادوگردرشاخ بزگردگرفته‌ای دمید وا ین اورادرادرفضا رهاکرد. اول روبه شرق وبعدروبه‌غرب وبازدوباره درشاخ دمیدواورادراتکرارکرد.

سپس جادوگربه دونانا هشدارداد که:

"وازحالابه‌بعد مراقب مردگان باش بدون که به‌کجا میری ونگو"وای برمن!" مراقب حرفهایت باش. ارواح خبیثه شوخی‌نمی‌کنن."

چه سعادتی! بالاخره بزودی زود، وقتی باران ببارد، جادوکارگرمی‌شودوخیانتکار دیگرنمی‌تواندجان سالم‌بدربرد. آیا ممکن است عاقبت یک قبرسنگی نصیب این دل سنگ شود؟ نکندا و، دونانا، جادوگرباشد؟ نه، چطورممکن است کسی اورا جادوگربخواند. مگرنه‌آنکه همه را ازقصد خودآگاه کرده بود؟ وچه‌کسی‌آمد اعتراف کند هیچکس. نه، او هرگزمثل یک جادوگر رفتارنکرد. جادوگران هشدارنمی‌دهند بلکه ازفرط حسادت مرگ را برهمه نازل می‌کنند. اما او به‌کسی حسادت نکرده است. خدایان شاهدندکه این اونبودکه مرگ را خبرکرد، کس دیگری بود. آن گناهکاری‌که التماس‌های عاجزانه او را ندیده گرفت. حالابگذا رجزایش را ببیند.

چندروزبودکه موسوکوبیمارشده بود. معالجات خانگی فایده‌ای نداشت وحالش بدترمی‌شد. تب شدیدی داشت، دلش پیچ‌می‌زدوخون استفراغ‌می‌کرد.

مادربزرگ که‌پای بسترش شب زنده داری می‌کرد، بالحن آرامی‌گفت: "شاید بهترباشه جادوگرا خبرکنیم." اوکم‌کم ازنفرین های دونانانگران می‌شد.

عمه‌دهن دره‌ای‌کردوسرش را تکان داد. ازروزی که‌این بیماری عجیب و لعنتی شروع‌شده‌بود، وجدانش ناراحت بود. گرچه او با مادربزرگ موافق بود، امانمی‌توانست حرفش را قبول کند. نوعی شرم وترس وغرورناسالم او را وامیداشت تادست روی دست بگذاردومنتظرحادثه هولناک باشد. بله، هولناک، چون او ازهم اکنون دریافته‌بودکه‌این همان نفرین است که‌داردکارگرمی‌شود.

صبح‌روزبعد، حکیم محله بربالین موسوکوآمد، اما هیچ‌چیز، مطلقا هیچ‌چیز بیماری اورا شفا نمی‌داد. مطابق موزامبا (پیشگویی‌ماوراء الطبیعه) اگرسحروجادو واردخانه‌ای شود، مطمئنا درمدت کوتاهی خانه را ازسکنه خالی‌می‌کند. واین‌ها همه به‌خاطرپول اتفاق می‌افتاد، پولی‌که‌در خیابان پیداشده‌وبه‌صاحب اصلی‌اش پس داده‌نشده‌بود.

"خدایا هنوززوده‌که من بمیرم! و همه‌این ها به‌پولی‌که‌هیچوقت ازش استفاده نکردم." موسوکوآهی‌کشیدوآرام‌وبی‌صدا چشم ازجهان فروبست.

آن شب، آسمان رعدوبرق شدیدی زد، عمه‌ومادربزرگ که‌عاقبت با حقیقت هولناک روبروشده‌بودند، به‌صدای بلند پشیمانی‌خودرا ابرازمی‌کردند:

"خدایا، موسوکو! مگه‌ما با توچکار کردیم‌که‌اینطورما روتنها می‌ذاری‌ومیری؟ اوی، اوی، دخترکوچولوی بیچاره! حالادیگه کی‌برای‌ما مونده؟"

همسایه‌شان که‌سروصداها را شنیده بود، هیجان زده‌واردکلبه‌شد. دونانای بیچاره که‌کوچک ترین سوءظنی‌به‌آنها نداشت با ناراحتی پرسید:

"ایزابل، سول! چه‌اتفاقی‌افتاده؟"

"همسایه‌عزیز، ما خودمون هم‌نمی‌دونیم‌چطوراین‌اتفاق افتاده! دختر کوچکمون، هشت روزتموم مریض بود ... حالا هم‌مرده!" وبه‌دخترک که‌روی تخت درازکشیده بودوبرچهره‌اش اندوه ونا امیدی نقش بسته‌بود، اشاره‌کردند.

هشت روزدیگرهم‌گذشت وبازمحله دچارتشویش وپریشانی شد.

"شنیدی دونانا مرده؟"

"مرده؟"

"آره، واقعا مرده! میگن یک خروس قرمزهم‌سرچاه‌خونه‌اش نشسته‌بوده!"

"خروس قرمز؟ این خودشیطونه!"

"آره، خودشیطونه. حتما همه‌اش به‌خاطراون جادوهاست ... وگرنه‌چی‌باعث شده‌که‌وقتی‌کاکیمبا (مه‌شامگاهی) توی آسمونه، بارون هم‌بباره؟

"آره، اون به‌خاطرپول ها رفت پیش جادوگرها ..."

"رفت اونجا جادوبکنه ... اون می‌خواست جیمبامبی (ارواح خبیثه) گناهکارو پیداکنن..."

بقیه در صفحهٔ ۴

ناصرنویدر

به‌کسی در آن سو

براد رم !
براد رخوبم ،
براد ر عراقی من
به‌کدام نام تورا خطاب کنم
د رسیاهی قیر بسته مقررات خاموشی
صدای تورا
ردپای صدای تورا
می بویم .

*
به کدام نام تو راخطاب کنم
طارق ... عاشور... جاسم !
د رخانه‌ای رایحه خیز
— از چاد رنمازی که ماد ر به سر می کرد —
واینك مرگ
هرشب
با زبانی لیسنده و آزمند
باشتاب ثانیه‌های انفجار
آن را بو می کشد ،
من د ور از نیش هرزه‌ٔ وضعیت قرمز
تاستارگان
نگاه می برم
ونام تو رامی جویم
نام نازنین تو را ...

*
براد رم !
نام تو را نمی دانم
آیا د ر دیار تو نیز
— د ر موصل ، بصره ، یاکرکوك —
د یوارها به آوار نشسته‌اند ؟
وپرواز مسموم ترکشها
برشانه‌ها ، شش ها ومغزها
لانه می کیرد ؟
نمی دانم .

*
کسی ... یا ... نمی دانم
— محبوبه‌ات —
شاید د ر زادگاهش
هرشب
باانفجاری از گلوله و خمپاره
بال به د یوار جانپناه خانه می‌ساید
وباانگشتانی لرزان
نام تو را
به حافظهٔ د یوار می‌سپرد
براد رم !
د یروز "شهناز"
دخترك سبزه روئی
که د ر جهاد سازندگی
خدمت می کرد،
— این پرنده‌ٔ ریز نقش —
با زخم توپ
بال آرزویش به خاك فلز افتاد
ود ر نگاهش
— که باکره وجوان بود —
نقش‌نام عزیزی لخته بست
ما ، برسنگ مزارش
نام او را با قیر نوشتیم ،
براد ر عراقی
آیا د ر دیار تو نیز...

*
براد ر نازنینم
تو باید بدانی
کز سیامك" و "سارنگ"
د وبراد ر از د یار ما
یك هفته‌ٔ پیش
با ترکش خمپاره
د رحیاط خانه‌ای اجاره‌ای ...
لعنت ...

*
آخر براد ر من
تو باید بدانی
که "سیامك" و "سارنگ"
د و براد ر بود ند
که اینجا ،
توی همین حیاط
— آغشته با بوی "بخور" و گلاب واسپند —
آجر فرش را
زیر نگاه مضطرب ماد ر
شماره شماره گام برداشتند
وبا هر طلوع
ذ رّه ذ رّه قامت کشود ند
آخرین باری که "سیامك" را د ید م
— سه ماه پیش
تابستان —
برای خود ش مرد ی شد ه بود
که من به شانه‌اش نمی رسید م .
بیچاره ماد رش !
آخر باید بدانی
که پرند ه‌ٔ نازنین
چه مهربان بود
باید بدانی
باید بدانی
که پد رشان — "ذ بیح"
انسان زحمتکش بود
تعمیرکار بخاری د ر زمستان
که تابستان ها یخچال مرد م را روبراه می کرد
وآنگاه که شور و شوقی د اشت
با انگشت زخمی
"ویولون" می نواخت ...

*
حیاط خانه
با عطر "تاتی" گامهای سیامك
تصویر نخل و شط و بلم
هُرم منقبض‌شرجی
تن های رنجور عرق نشسته ...
حیاط خانه
د ر شهر بجا ماند ،

*
انگار شهر
د ر مه د ود و خرد ه فلز
د ر حافظه‌ام بیدار می‌شود ...
("آلبرت" از قلم مویش رنگ رقیق چکه می‌کرد
"عیسی" بارانیش را به د وش‌او انداخت
و واژه های باران شسته را کامل کرد
"د رود برخمینی"
"مرگ بر آمریکا"
هنوز پوسترهای رنگی بر آخرین د یوارهای شهر
مقاومت د ارند
"خطر آمریکا
جد ی است
متحد شویم !")
شهر—
پرپر شد ه‌ی غبار گرفته‌ی خونین —
یال به آب می‌افشاند ...

*
براد ر ناشناخته‌ام
طارق ... عاشور ... جاسم ...
تو د ر آن سو نام مرانمی‌دانی
من
د راین سو زبان تو را
اما هر د و
زبان خاطره و آرزو را می د انیم
گل های خرزهره !میوه‌های کال !
و فرد ا
بر چهار راه‌ها و میدان ها
بهم که رسید یم
— بی‌گمان —
از زخم د ستها وشانه ها
یکد یگر را خواهیم شناخت
فرد ا ...
فرد ا ...
فرد ا ...

شرکت فعال درجنگ عادلانه
برضد دولت متجاوز عراق
یك وظیفه انقلابی است!

بقیه ازصفحه‌ٔ ۳

موسوکو

"حالافهمیدی قضیه‌چی‌بوده ؟اون می‌خواست یکی‌دیگه‌روجادوکنه ،خودش جادوشد ..."

"اماچه‌بارونی‌بود ! "

"ارواح‌خبیثه‌اینطورین دیگه ... اون‌هافقط باباد یابارون میان،اون‌ها مثل جادوهای دیگه‌نیستن..."

"خب ،خب ...که‌یک شیطون سرجاهش نشسته‌بود .دیروزیک سروصدایی راه‌انداخته‌بودکه‌برادر ،من یکی‌ازترس می‌لرزیدم !"

"وقتی‌یک همچون صدایی‌می‌شنوی، بدون که‌صدای بالهاشه .اگه‌توی جنگل نشسته‌باشی،چه‌نر شون،چه‌ماده‌شون،وتوبراشون راه‌بازنکنی،وای خدانصیب نکنه ،کارت ساخته‌س ! اون‌هاعین خروس یامرغ معمولی میمونن،امامثل کبک راه‌میرن."

"می‌دونم ،می‌دونم .اون‌ها پوست هم عوض می‌کنن ...یعنی‌همون پرشونه‌که می‌ریزه ..."

"دیروزشیطون روسرچاه‌زن بیچاره دیدن.نمی‌دونیم‌حالانره‌بودیاماده ..."

"این واقعایک بلای آسمونی بود ! آخه‌چراآدم‌وردوجادوبخونه ؟تنهافایده‌اش این بودکه‌خودش روجادوکرد ..."

"این هم نتیجه‌جادوگری...اگه‌به‌جای‌این کارهارفته‌بودکلیسا وبه‌درگاه سنت‌آنتونی دعاکرده‌بود ،اونوقت حتماهم‌کسی که‌پول روبرداشته‌بودپیدامی‌شدو هم‌خودش اینجوری‌نمی‌مرد ."

"بایدایمان داشت دیگه ..."

وچندروزبعد :

"شنیدی‌ایزابل هم‌مرده ؟!"

"بیا ،نگفتم !اول برادرزاده ،بعد هم‌عمه ،عجب بدبختی‌ای !"

"آره ،بلاکه‌نازل میشه ،همینطور پشت سرهم‌میاد !"

"خنده‌داراینه‌که‌تمام‌مردمی‌که‌توی تشییع‌جنازه‌موسوکوودونا شرکت کردن، مریض‌شدن ومردن."

"خدابه‌دادمابرسه .من همین الان شنیدم‌که‌پول روموسوکوبرداشته‌بوده ."

"راست میگی؟"

"من نمی‌دونم ،ولی‌اینطورمیگن.به‌هرحال گناهکاراپی‌مثل خودمون میگن که‌پول رواون پیداکرده‌بود .بیچاره ، میگن می‌خواسته‌پول روپس بده ،اماعمه‌وماد‌ربزرگش نمی‌ذاشتن."

"وای خداوندا !پس اون پیرزن‌ها هم‌دست داشتن ؟!آخه‌چراآدم‌پول دیگرون روبرداره ؟"

"تازه‌دوست هم‌بودن..."

"مرده‌شورهمچین دوستی‌هایی‌روببره !این چه‌جوردوستیه ؟درظاهردوستی اونوقت درباطن هیچی؟"

"پیرمردهامون درست گفتن که "صورت رومی‌بینی ،اماقلب رونمی‌تونی ببینی"امامن برای دختربیچاره‌متاسفم .به‌اون جوونی.چه‌دخترخوبی‌هم‌بود .عمه روبگو..."

"خدامن روببخشه‌که‌پشت سرمرده حرف میزنم ،ولی چی باعث شده‌بودکه‌آن قدرسنگدل بشه ؟مادرهامون بالاخره‌بهتر ازمامی‌دونن،میگن اون دوتا ،عمه‌وماد‌ربزرگ،خیلی خشن وسختگیربودن،آخرش هم‌باعث مرگ دختربیچاره‌شدن،دوناهم همینطور ."

"وامادوناتا ،من ازدست این یکی خیلی عصبانی‌شدم .آخه‌بگوتوکه‌بلدنیستی درست وردبخونی وجادوگری کنی چراپای آدم‌های بیچاره‌ای روکه‌اطلاکاری به‌کار اون پول نداشتن وسط می‌کشی؟هرکس جسدش رابشوره‌می‌میره .هرکس بره‌تشییع جنازه‌ش می‌میره .هرکس بگه"وای برمن!" می‌میره ...آخه‌یعنی‌چه !..."

"خلاصه‌اینکه ،ازچیزی که‌اون می‌خواست خیلی‌بیشترشد .اماعصبانیتش وحشتناک بود ،چقدرداد زدوگریه‌کرد ،هیچ خبری نشد .به‌اون بدبخت هم‌سخت گذشت خوب دیگه‌راجع‌به‌این موضوع‌حرف نزنیم اگه‌ماهم‌بودیم‌همون کاررومی‌کردیم !"

ومرگ همچنان به‌راه‌خودادامه‌می‌داد .

"خبرهای بدروشنیدی؟مردم‌دارن همینطورتوی خیابون‌ها می‌افتن می‌میرن !"

"نه ،چی‌میگی؟ !کدوم‌بدبختی‌مرده ؟"

"کاتارینا !نمی‌دونستی؟"

"آی،آی،آی !زن بیچاره !کجا ؟"

"نزدیک خط آهن ،توی کامبینو . بیچاره‌داشته‌می‌رفته‌پیش حکیم ."

"توروخدانگاه‌کن!ماهنوزداریم ،راه‌میریم ،ولی‌خودمون هم‌نمی‌دونیم‌که مردیم ."

"درسته‌عزیزمن.تن مون هنوززنده ولی روحمون مرده ."

وبه‌همین ترتیب ادامه‌پیداکرد : تب ،دل پیچه‌واستفراغ خون.اهالی‌محل یکی‌پس ازدیگری‌می‌مردندووحشتی سیاه بیش ازپیش دراعماق روحشان رخنه می‌کرد .همانگونه‌که‌درنفرین گفته‌شده بود ،آن‌ها که‌به‌تشییع جنازه‌می‌رفتند ، خودجانشان رابه‌خاطرنادیده‌گرفتن این "تابو" ازدست می‌دادند .بنابراین، دوستان وحشتزده ،به‌خاطرجان خود ،دیگر درمراسم‌تدفین یارانشان شرکت نمی‌کردند .وحتی کاربه‌جایی‌رسیده‌بودکه‌پدر ومادرهادیگربربالین فرزندان بیمار خودنمی‌نشستند .

اماماجراوقتی‌به‌اوجخودرسیدکه خبرهولناک دیگری درمحله‌پیچید :خانواده موسوکوکه‌حالابسیارکوچک شده بود آن پول های نفرین شده رادرخیابان‌های محله‌پخش کرده‌بود !چه‌خطربزرگی کودکان راتهدیدمی‌کرد !حتی‌اگربه‌آنها خوب سفارش شده‌بود ،بازچطورمی‌توانستند درمقابل چنین وسوسه‌ای‌مقاومت کنند ؟ واگرتمام‌پول را ...امانه ،آنهاپول را پخش کرده‌بودند ،یک اسکودوس اینجا ،یک اسکودوس آنجا . اماچه‌وسوسه‌شیطانی !این پول لعنتی !چه‌بسیاربی‌گناهانی‌که‌بخاطر آن مردند .وتنهاخدامیدانست چندنفردیگر درانتظارمرگ بودند .

مادران به‌فرزندان خوداینگونه هشدارمی‌دادند :

"مواظب باش ازتوی خیابون پول برنداری!می‌شنوی؟پول هاجادوشده !ببین مردم‌چطوردارن می‌میرن !

امامرگ،کماکان مردم‌رابرزمین می‌افکندوآن نفرین بغض‌آلودبه‌کار پایان ناپذیرخودادامه‌می‌داد :

"هرکس جسدش روبشوره ،می‌میره !هر کس ناخنش روبگیره ،می‌میره !هرکس موهاش روبچینه ،می‌میره !هرکس بهش لباس بپوشونه ،می‌میره !هرکس دفنش کنه ،می‌میره !وهرکس بگه"وای برمن!"اونم‌می‌میره ."رهایی؟چگونه ؟حتی قبل ازبحران وقایع ،حکیم محله‌گفته‌بودکه‌قدرت مقابله بااین بلارانداردِ ،نفرین وحشتناکتراز اینهاست حالاانگارآنهاکه‌به‌هشدارها توجهی‌نکرده ومرده‌بودند ،دیگران رابه‌خودمی‌خواندند وبه‌آنها می‌گفتند :"شماهم‌بمیرید !"

پزشکان معتقدبودندکه‌این یک اپیدمی‌است .

امامردم‌فریب این حرفهارانمی‌خوردند .آنهابه‌همراه‌حکیم‌محله‌شان به پزشکان اعتراض می‌کردندکه :

"مزخرف !چه‌بیماری مسری‌ای؟!این فقط‌کارارواح‌خبیثه‌است !"

وآن تلفات ،مانندتلفات معروف سال ۱۹۲۱ ،که‌دلایل علمی‌بسیاری هم‌برایش یافته بودند ،هنوزدرخاطرساکنین لواندا باقی مانده‌است.امانه‌به‌خاطردلایل

بقیه د رصفحه‌ٔ ۷

از صفحه ۱

قتل عام در کامبوج

شخصیت خرد شده

افرادی که از نقاط مختلف کشور به کمون می‌آمدند، وسایل شخصی‌شان را از دست می‌دادند. در عوض فقط لباسهای پاره و کثیفی که اندازه شان نبود به آنها داده می‌شد. چیزهائی که هنگام انتقال مخفی می‌کردند، مانند ساعت، حلقه، جعبه دارو کارد، شانه، رادیو و کیف پول از آنها گرفته می‌شد. افراد خمرسرخ ایدئولوژی را برای همه اشیاء به کار می‌بردند. آنها معتقد بودند که وسایل تجملی افراد را به زندگی پیشین بورژوائی وابسته نگاه می‌دارد. لذا به نفع آنهاست که از بار سنگین اخلاقی خود را برهانند وهرچه زودتر به انسان های سوسیالیست بدل شوند! وانگهی در کمون توده‌ای اجتماع است که از آنها مراقبت می‌کند. رهبران برای شروع وخاتمه کار علامت می‌دهند. اینجا، آشپزخانه خصوصی وجود ندارد. اجتماع به کسانی غذا می‌دهد که خوب کار کنند. حلقه نامزدی چه ارزشی دارد! چون کمون همه روابط کهنه خانواده را لغو کرده است. کودکان دیگر نباید شستشو شوند وشانه بکنند. همینطور پول در سوسیالیسم خاطره ناستوده‌ای بیش نیست. کمون همه نیازهای انسان را برآورده می‌سازد.

افرادی که از همه چیز محروم می‌شدند دوباره به خود می‌نگریستند: زیرا انسانکه یک بار همه وسایل شخصی‌اش را از دست داد، دیگر نشانه‌های زیادی از شخصیت‌اش باقی نمی‌ماند.

"توضیح" کوتاهی که پس از تعویض لباس ها داده می‌شد فقط یک اخطار بود: اگر همه آن را به ذهن نمی‌سپردند کار پیشرفت نمی‌کرد. از این رو، یک انضباط آهنین باید در کمون توده‌ای حاکم باشد

فرمانده دستور می‌دهد وکارگر بی چون وچرا اطاعت می‌کند. این قانون است. بهتر است آن را به خاطر سپرد وکسی که سرپیچی کند تنبیه خواهد شد این توضیح نمایشی هم بدنبال داشت:

استاد کار پیرمردی را که تصور می‌کرد ضعیف وپخمه است فرا می‌خواند وبه او تکلیف می‌نمود کیسه برنجی را بدو حمل کند. اگر پیرمرد از حمل بار بازمی‌ماند، چاقوئی پس گردن او فرومی رفت و او نقش زمین می‌شد. سایرین که فکر می‌کردند این یک بازی است با دیدن خون سیاهی که از پیرمرد جاری بود متقاعد می‌شدند که او مرده است. سپس توضیح دیگری داده می‌شد: کمون به افرادی که در ناز ونعمت زندگی کرده واستعداد کار ندارند، نیاز ندارد. افرادی که به صف ایستاده بودند، باوحشت سر خود را از این منظره بر می‌گرداندند. هرکس در فکر خود و نزد یکانش بود: روزی نوبت آنها خواهد رسید. چندی بعد به این منظره عادت می‌کردند، اما ترس و دلهره همچنان دست از سرشان برنمی‌داشت.

سپس حمله تازه‌ای به شخصیت شروع می‌شد. نخست مردان، زنان وکودکان را جداگانه به صف می‌کردند. گروه های به وجود آمده از یکدیگر جدا می‌شدند. افرادی که تنها می‌ماندند به ناامیدی درغلتیده وباخود می‌گفتند ایا باز دیگران راخواهند دید؟ بسیاری از آنها درخود فرومی رفتند وآنچه راکه در اطرافشان می‌گذشت ملتفت نمی‌شدند. یک ضربه مشت آنها را به خود می‌آورد.

آنگاه کار ــ گرامی تر از همه چیز در سوسیالیسم است ــ شروع می‌شد. این کار یک فعالیت فرحبخش و خلاق نبود، بلکه بیگاری شاق واجباری بود که ۱۲ تا ۱۶ ساعت ادامه می‌یافت. افرادی که به کار ــ های دستی عادت نداشتند به زحمت آن را تحمل می‌کردند. حتی افرادی بودند که از فرط خستگی از گاردها می‌طلبیدند که بایک ضربه جان شان را بگیرند. این یک واقعیت بود. اینگونه افراد با استقبال از مرگ از شنیدن نطق احمقانه ومبتذل درباره زیبائی واهمیت کار وگناه کبیره‌ای که متوجه بیکاری است، خلاص می‌شدند. افرادی که از ابتدا دچار ناامیدی و وحشت می‌شدند پس از چند روز دیگر هیچ چیز احساس نمی‌کردند. آنها کار را بدون این که بدانند چیست انجام می‌دادند. درحقیقت پاهایشان آنها را می‌کشید و دراین حالت شبیه ماشین بودند.

باوجود این، بازده کار به جای افزایش به سرعت کاهش می‌یافت. افراد دربرابر کار دستی شاق و طاقت فرسا تنها سهمی چیزی آش برنج با چندتکه ماهی خشک شده دریافت می‌کردند. بسیاری از آنها براثر ضربه‌ای بانی خیزران نوک تیز کنار چرخ دستی از پا درآمده یا از بالای سدها سقوط می‌کردند. کاردها سهم آش برنج باقیمانده را تصاحب می‌نمودند. افراد کاملاً نیروی خود را از دست داده بودند گرسنگی شدید آنها را وادارمی‌کرد برای یک مشت برنج گدائی کنند. این عمل باعث خنده محافظین می‌شد. همین طور آنها هنگامی که مردم گرسنه قورباغه‌ها، موش ها و سوسک های زنده رامی بلعیدند، تفریح می‌کردند. وبالحن زننده‌ای می‌گفتند عمل آنان "مثل حیوانات" است.

در اکثر دهکده‌ها کارگران زیر نور ستارگان زیبا می‌خوابیدند و بدین ترتیب شب را نزد یک محل کارشان می‌گذراندند.. و بقدری خسته وکوفته بودند که حتی باران هم آنها را بیدار نمی‌کرد.

در کمون هانه رادیو بود نه روزنامه. کارگران هیچ چیز از دنیای خارج نمی‌دانستند. اخبار دروغین و نادرستی جریان داشت که بخشی از آنها را محافظین پخش می‌کردند. گفتگو ممنوع بود. چون روزمانع کار بود وشب هم وقت استراحت بود. می‌گفتند کسی که شب پرچانگی می‌کند چگونه می‌تواند صبح کارکند؟ اگر کسی را حین صحبت می‌گرفتند، باضربه‌های باتون تنبیهش می‌کردند.

بخشی از افرادکه شخصیت خود رااز دست داده و براثر ماتم وترس و وحشت ناتوان، لاقید و بی‌تفاوت شده بودند، قادر به مقاومت نبودند و هنگامی که بدست دژخیمان می‌افتادند، احساس بی‌تفاوتی می‌کردند.

خمرسرخ حتی افراد خود رااز این اعمال مصون نمی‌داشت. هنگامی‌که می‌بایست چیزی تقسیم شود یااختلافاتی بین دوگروه بوجود می‌آمد، گروه قوی‌تر یک اتهام ساختگی به دیگری وارد می‌کرد و اورا خلع سلاح کرده. واز بین می‌برد. یک ایدئولوژی نیز برای این نوع قتل ها سرهم‌بندی کرده بودند. مخالفین به فساد، توطئه چینی و داشتن رابطه باویتنام متهم می‌شدند و آنها را با خونسردی و به طرزبی‌رحمانه‌ای نابود می‌کردند.

بقایای اجساد و اسکلت هایی که در گودال های کمون پیدا شده و تاکنون مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نشان می‌دهند که اسلوب های کشتار به ترتیب زیر بوده‌اند:

- زنده بگورکردن
- زنده سوزانیدن
- در آب جوش انداختن
- غرق کردن
- قطع عضو نمودن
- دریدن شکم وبیرون کشیدن امحاء و احشاء
- خفه‌کردن بادست یاباطناب
- افکندن فرد جلوی کامیون
- خردکردن سر روی تنه درخت
- افکندن به درون دریاچه پر از تمساح

بدین سان می‌بینیم که کمون های توده‌ای که طبق نمونه مائوئیستی سازمان یافته بود، طی سه سال ونه ماه سه‌میلیون کشته به بار آورد. **پل‌پوت و ینگ ساری** تأکید می‌کردند که کامبوجی که آنها رهبری می‌کردند در دنیا نظیر نداشته است. این راست است. اکنون دیگرکشوری وجود ندارد که در آن تنها بردگان و برده‌داران زندگی کنند. هیچ دولتی مانند دولت آنان بطور منظم و بدون استثناء نیمی از مردم خود را نابود نکرده است. و تازه نیم دیگر تنها به وسیله کسانی که به سیستم خونین و خائن پل‌پوت و ینگ ساری پایان دادند، نجات یافتند.

هدف اردوگاه کاراجباری که فراتر از سیستم برده داری بود. تنها نابودی افراد محکوم به مرگ نبود. نظم داخلی آن بر اساس اصل مائوئیستی "به نیروهای خاص خود تکیه کنیم" شالوده ریزی شده بود. طی به اصطلاح برنامه چهارساله ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۰ که توسط **آنگ کارلوئو** اعلام شده بود، تولید برنج می‌بایست از ۳ میلیون‌تن درسال به ۳/۵ میلیون تن افزایش یابد (در ۱۹۷۰، آخرین سال‌صلح محصول ۳/۱ میلیون تن بوده‌است). کشاورزی ویران شده نتوانست حتی به پیش بینی مذکور نزدیک شود. علی رغم افزایش‌شدید عده کارگران نیمی از برنامه هم به اجرادر نیامد. برحسب حقوق مرسوم شیوه تولید آسیائی، دولت پل پوت فرماندهان استان ــ های مختلف را مکلف به تحویل مقدار برنج لازم‌می نمود. چنانچه آنها مقدارکافی برنج تهیه نمی‌کردند مورد اتهام قرارمی‌گرفتند و از مشاغل خود برکنارومحکوم به مرگ می‌شدند. این شیوه بیرحمانه افراد مذکوررا که بدون آن مستعد قساوت بودند به مطالبه هرچه بیشتر از استانها ترغیب می‌نمود. استان ها بخش‌ها و بخش ها هم دهکده ها را تحت فشار قرارمی‌دادند دهکده‌ها، به معنای دقیق کلمه، برای‌تحویل مقدار مقرر نان را از گلوی مردم بیرون می‌کشیدند. و باوجود این، این اسلوب اجبار نتایجش را به بارنیاورد. بازده‌کار افراد ناتوان دائماکاهش می‌یافت. حتی‌با این که در پی کشتار جمعی تعداد مصرف کنندگان کاهش یافت، جو ترور، مانع ازرسیدن به نتیجه مطلوب بود.

چین کامبوج را از حیث تولید برنج همچون ایالت فئودالی خود به حساب می‌آورد. این‌کشورنرخی رابه‌دولت پول‌پوت تحمیل می‌نمودکه در موقع خود سلاطین **مینگ** به صاحب منصبان خود تحمیل می‌کردند در طول برنامه چهارساله کامبوج می‌بایست تحت عنوان "صادرات" مقادیر برنج زیر را تحویل چین دهد:

۴۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ تن‌ درسال ۱۹۷۷
۶۵۰ تا ۷۵۰۰۰۰ تن‌ درسال ۱۹۷۸
۸۵۰ تا ۹۵۰۰۰۰ تن‌ درسال ۱۹۷۹
۱۱۰۰ تا ۱۳۰۰۰۰۰ تن‌ درسال ۱۹۸۰

دولت چین برنج را برحسب روح سنت ــ های تاریخی خود تحویل می‌گرفت و در این اندیشه نبود که **پل‌پوت** برای‌تأمین برنج های مورد قرارداد چه شیوه‌هائی به کارمی‌برد. به همین دلیل مقررات افزایش می‌یافت وسهمیه‌های غذائی پائین می‌آمد. کارد ها وحشیانه افرادی راکه‌بیش ازآنچه

تولید می‌کردند می‌خوردند ازبین‌می بردند. در آخرین سال تقریبا همه زحمتکشان محکوم به مرگ شده بودند. قتل عام‌ها شدت می‌یافت وبه معنای دقیق کلمه‌نیرو ــ های آزادی بخش‌در آخرین لحظه سررسیدند.

حال یک دهکده کامبوجی را چند ماه بعد ازسقوط جامعه برده‌داری تروریست مورد بررسی قرارمی‌دهیم. استانی را بازدید می‌کنیم که بیش ازسایراستان‌ها متحمل تلفات شده‌است.

سوی‌رینگ یکی از شهرهای پرجنب و جوش کامبوج شرقی بود. اکثریت سکنه ۱۳ هزارنفری آن به صنعت و تجارت اشتغال داشتند. بیماران از اقصی نقاط کشوربرای معالجه در بیمارستان مدرن آن به این شهر می‌آمدند. مؤسسات تحصیلی متوسط و عالی و کتابخانه‌های آن مشهور بودند. همه اینها توسط دارودسته‌های باقیمانده آمریکائی وسپس چینی از روی نقشه محو شدند. دارودسته چینی پزشکان ومعلمان را قتل عام کردند و اهالی رابه صف کردند و آنها را برای کار اجباری روستائی به‌استان **باتامبانگ** که در منتهی‌الیه مرز دیگر قرار داشت فرستادند. شهرخالی‌از جمعیت طعمه موش ها شد. این جوندگان تمام مواد ارگانیک رابلعیدند و سپس شهرمتروک را ترک کردند. وبدین سان آنهانیز پس از آدمها با دم دراز و خاکستری از **سوی‌رینگ** به طرف مزارع رفتند.

(ادامه دارد)

دهقانان کاید علیخان برای رونق کشت منتظر دریافت زمین اند

روستای **کاید علیخان** در دو کیلومتری رامهرمز قرار دارد. این روستا دارای ۷۰ خانوار است وجمعیت آن به ۷۰۰ نفرمی‌رسد. مجموعا حدود ۲۰ خانوارفاقد زمین‌اند شغل اکثر اهالی کشاورزی ودامپروری است.

درگذشته بعضی از اهالی روستای **کاید علیخان** درشرکتهای خارجی کارمی‌کردند. هم اکنون تعدادی از اهالی در ادارات دولتی وآموزش وپرورش مشغول بکارند.

همانطورکه دربالا اشاره شد، با این که تعدادی ازخانوارها بی‌زمین هستند، اراضی بسیاروسیع ومرغوبی در روستا وجوددارد که درمالکیت یکی ازعوامل فئودال سابق است. این شخص بانفوذی که درادارات دارد مزاحمتهای فراوانی برای روستائیان فراهم می‌کند. روستائیان زحمتکش **کاید علیخان** بحق ازهیات واگذاری زمین که قرار است وارد **رامهرمز** شود انتظار دارند که زمین راازکسانی که روی آن کار نمی‌کنند بگیرد وبه افراد بی‌زمین وکم‌زمین بدهد. آنان همچنین از دولت توقع دارند که وسایل وامکانات لازم‌کار را دراختیارشان قراردهد وخرید محصول را تضمین کند. بدیهی است درچنین وضعی روستائیان این روستا خواهند توانست سبزی وصیفی اکثرشهرهای **خوزستان** را تامین‌کنند. این روستا دارای آب و برق است. روستای **کاید علیخان** یک مدرسه ۵ کلاسه ومهدکودک دارد.

جهاد سازندگی درامر پل سازی وشن ریزی جاده کمک زیادی به روستائیان کرده، بلوک سیمانی ولوله دراختیاراکثر خانواده‌ها قرارداده است. جهاددرتامین اراضی دهقانان درحدودامکان اقدامات موثربعمل آورد.

علاوه‌برتامین زمین برای خانواده ــ های بی‌زمین، مردم درخواست دارند که جاده ارتباطی روستایشان به جاده اصلی آسفالت شود■

بقیه از صفحه ۱

چگونه "بهشت موعود"...

محصول ناخالص ملی کشور در دست آنان قرار دارد، دامنهٔ فعالیت گانگسترها را در اسرائیل به وجه نمایانی نشان می دهد. طبق این شاخص، سازمان مخفی این باندها در اسرائیل از مافیای آمریکا جلوترند و در درون کشور از حیث وسایل کنترل بعد از ارتش قرار دارند. پولهایی که از راه‌های شرم‌آور و نامشروع به دست می‌آیند، کلاً در شاخه‌های مختلف اقتصاد سرمایه‌گذاری می‌شوند. علاوه براین، رؤسای محیط جنایت ترجیح می دهند که باشرکت ها و مؤسسات معتبر و پابرجا سر و کار داشته باشند. سرمایه‌های آنان قبل از هر چیز در مؤسسات روبه پیشرفت ساختمان، رستوران ها، بازرگانی و صنعت الماس سرمایه‌گذاری می شود. این سرمایه‌ها در بورس بازی‌هم به کار می افتند. مجلهٔ انگلیسی **اکونومیست** در شرح قدرت مالی محیط جنایت در اسرائیل می نویسد: تمام شاخه‌های اقتصاد اسرائیل متکی به کامیابی های گانگسترها هستند".

مواد مخدر برای این بازها منشاء درآمد های کلانی هستند. در کشور تعداد معتادان سال بسال افزایش می یابد. گانگسترها مواد مخدر را در مدارس، دانشگاه‌ها وحتی زندان ها به فروش می رسانند. سود های افسانه‌ای رقابت بین گانگسترهای منفرد راکه بیش از پیش به جنگ اعلام شده تبدیل می شود، همواره شدت می دهند. چنانکه اورشلیم پست در فوریهٔ ۱۹۷۹ نوشت که بین سه باند که به خرده فروشی مواد مخدر در منطقهٔ تل آویو می پرداختند ومی کوشیدند خود را از چنگ رقیبان ـ شان نجات دهند، درگیری مسلحانه رویداد. تل آویو در جنایت سرآمد همهٔ شهرهاست. در ۱۹۷۹ ۸۰،۰۰۰ محاکمهٔ مختلف در رشتهٔ حقوق عمومی در آنجا انجام گرفت. این رقم ۱۳ درصد بیشتر از سطح ۱۹۷۸ بود.

علاوه براین، اسرائیل مرکز مبادلهٔ مهم مواد مخدر در معاملات مخفی بین المللی است. "مرگ سفید" از این جا به کشورهای اروپای غربی صادر می شود. در این اواخر رؤسای باند ها بازار جدیدی در مصر یافته‌اند و مخفیانه به آنجا تریاك، افیون وحشیش صادر می ـ کنند. معاملات سالیانه مواد مخدر بطور متوسط به ۳ میلیارد لیره اسرائیلی بالغ می گردد.

"جنتلمن های گانگستر" در اسرائیل منابع دیگری برای کسب سود های قابل ملاحظه در اختیار دارند. مخصوصا تقلب ارزهای خارجی سود های کلانی برای آنها به ارمغان می‌آورد. سرقت های مسلحانه، قاچاق، دزدی محصولات کشاورزی، ترور و غیره بیش از پیش رواج می یابند.

در اسرائیل، قلمرو جنایت دارای "سیستم قضایی" مخصوص به خود است. در این قلمرو "دادگاه های افتخاری" وجود دارند که به عنوان داور در منازعات بین باند های منفرد دخالت می کنند. حمایت پلیس محکومین را نجات نمی دهد. گانگسترها محکومین خود را حتی در زندان ها اعدام می کنند.

مافیوزی[1] های اسرائیلی باگانگسترهای لندن، آمستردام، پاریس، ژوهانسبورگ در تماس‌اند. آنها با گانگسترهای یهودی ایالات متحده روابط بسیار نزدیکی دارند.

مجلهٔ ماتسین چاپ تل آویو می نویسد که گانگستر ـ های آمریکا به کمك دولت اسرائیل وجنایتکاران محلی در مؤسسات این کشور سرمایه‌گذاری می کنند و بدین ـ سان پول "حرام" شان را که در ایالات متحده ازراه "فعالیت های نامشروع و جنایتکارانه" به‌دست آورده‌اند "حلال" می کنند: در فرهنگ جنایتکاران اقتصاد اسرائیل را دستگاه "پاك کننده" می نامند که "لکه" ـ های پولهای نامشروع را پاك می کند.

نفوذ کار نامشروع که بی وقفه در جامعهٔ معاصر اسرائیل افزایش می یابد، شدیداً در روابط گانگسترها با نهاد های مختلف دولت فاسد صهیونیستی منعکس است.

پلیس که تظاهرات مردم عرب را در راه احیاء حقوق حقه شان وحشیانه سرکوب می کند، ودر مبارزه با جنایت روش مماشات در پیش گرفته‌است. روزنامهٔ اسرائیلی گاآرتص می نویسد: "نه تنها پلیس در جنگ با کسانی که قانون رانقض می کنند، متحمل شکست سنگین شده، بلکه با واگذاشتن میدان نبرد به دشمن راه را برای تاخت و تازوی بازگذاشته‌است". در این اواخر سرقت هایی که توسط خود پلیس انجام می گیرد، در رقابت باگانگسترها بیش از پیش زیاد می شود. افسران عالیرتبهٔ پلیس مسالهٔ افزایش درآمد هایشان را به نحو دیگر حل می کنند. مطبوعات اسرائیل بارها موارد رشوه خواری کارمندان پلیس را ذکر کرده‌اند.

فساد تنها منحصر به پلیس نیست. مجلهٔ اسرائیلی اکونومیست اعتراف نموده‌است که "... فساد اجتماعی وسیعاً در کشور ما رواج دارد". مجله می نویسد که امکان ثروتمند شدن، "رفتار مثبت" بسیاری نمایندگان قلمرو سیاست واقتصاد را در ارتباط با محیط جنایت نمایش می دهد. گزارش کمیسیون **شیمرون** به روشنی نشان داد که در اسرائیل تعداد زیادی از عملیات گانگسترها بدون همکاری محیط جنایت با کارمندان بلندپایهٔ دولت صهیونیستی چون **داوید پلد** مدیر سابق گمرك یا **میك تزور** مدیرسابق شرکت دولتی نا ـ ممکن است. مجلهٔ انگلیسی **اکونومیست** یادآور می شود که اگر این جدول را تکمیل کنیم مشخص می شود که روابط محکمی بین رؤسای گانگسترها و رجال سیاسی وجود دارد.

در جامعهٔ اسرائیل، رسوایی های مالی و موارد فساد به پدیدهٔ روزانه تبدیل شده‌است. "قهرمانان" این رسوائی را افراد گوناگون، از کارمندان جزء تا نمایندگان بلندپایهٔ دولت تشکیل می دهند. در فوریه ۱۹۸۰ حادثهٔ بالنسبه شگفت انگیزی رویداد. بین اعضای **کنست** (پارلمان) بحث شدیدی پیرامون این مساله درگرفت که چگونه یکی از همکارانشان **رچمان** که به اتهام قاچاق به سه سال ونیم زندان محکوم شد همچنان باید در جلسات پارلمان شرکت کند. البته قوانین اسرائیل مقرری دارد که **رچمان** حتی در صورت زندانی شدن می‌تواند حقوق "**خدمتگزار مردم**" را دریافت دارد.

موج افشاگری به روابط گانگسترها وارتش اسرائیل نیز سرایت نمود. چنانکه ژنرال حیم مسئول تجهیزات ارتش هوائی در وزارت دفاع چندین سال است که در زندان به سرمی برد. همراه او هشت افسر عالی ـ رتبهٔ دیگر دستگیر شدند. همهٔ آنها متهم به گرفتن رشوه از شرکتهای تهیه کنندهٔ ارتش شدند. مقامات دولتی موفق شدند با وانمود کردن این قضیه بعنوان وضع خاص روی آن سرپوش بگذارند.

باوجود این، نتایج کمیسیون **شیمرون** وانتشارات مطبوعات در تضادند. ارتش اسرائیل ومحیط جنایت پیوند نزدیك دارند. گانگسترها بخش مهمی از لوازم و تجهیزات غیر نظامی ارتش را تهیه می کنند. طبیعی است که آنها پول کلانی به دست می‌آورند وبخشی از سود هایشان را به ژنرال‌ها می دهند. گانگسترها به فروش مواد مخدر بین سربازان وسعت می دهند. **لوماتن** روزنامهٔ فرانسوی در سپتامبر ۱۹۷۹ نوشت چنین معاملاتی افشاشد، ولی مقامات دولتی روی‌آن سرپوش نهادند. این وضع مبین این واقعیت استکه مبالغ معاملهٔ مواد مخدر به گاو صندوق خدمات پنهانی وزارت دفاع سرازیر می شود.

گانگسترها به افسران و درجه‌داران پیشنهاد می ـ کنند که پس از استعفاء وبازنشستگی در ارتش در شاخه‌ای از مؤسسه‌های مخفی‌شان مشغول "کار" شوند. تجربهٔ غنی که نظامیان اسرائیل در قهر وخشونت به دست آورده‌اند برای رهبران محیط جنایت پرجاذبه است.

مطبوعات بورژوائی در تحلیل توسعهٔ جنایت در جامعهٔ اسرائیل یك سلسله ملاحظات را پیش می کشند. نشریهٔ اسرائیلی **اکونومیست** می پندارد که یکی از علتها "**وسعت زیاد فقر**" است. اسرائیلی ها به علت این که کشورشان از حیث آهنگ تورم نخستین مقام را در جهان دارد وبیش از ۴۰٪ محصول ناخالص ملی شان صرف نیروهای مسلح می شود، برای تأمین هزینه‌های زندگی خود بسیار در زحمت اند. علاوه براین، مالیات در اسرائیل از هرنقطهٔ دیگر جهان زیادتراست.

مهاجرانی که به اسرائیل می‌آیند در آنجا با نابرابری های شدید اجتماعی روبرو می شوند. بسیاری از آنها که در نتیجهٔ بیعدالتی به دریوزگی می افتند ناچارمی‌شوند به‌کار ننگین وشاق در محیط جنایت تن در دهند. گزارش کمیسیون **شیمرون** بطور مبهمی گوید که دولت قادر به حل مسأله جوانان نیست. "نزدیك به ۲۰،۰۰۰ جوان بدون کار وامکان ادامهٔ تحصیل در کوچه‌ها و خیابان‌ها پرسه می زنند. اینها نیروی ذخیره و بالقوهٔ محیط جنایت اند". **او تیزاك بن آهارون** معاون کار اسرائیل (هیستادروت) به ناچار اعلام داشت "ما در این کشور وارد دومین نسل سهل‌انگاری وانحطاط اجتماعی شده‌ایم".

بااین همه، مطبوعات بورژوائی پس از زکرشانه‌های بیماری نه می خواهند ونه‌می توانند علت‌های واقعی درد و رنجی راکه جامعهٔ اسرائیل رامی فرساید تحلیل‌نمایند.

نیروهای ترقیخواه اسرائیل خاطرنشان می سازند

که علت اساسی بحران حاد زندگی اجتماعی و روحی اسرائیل، سمت گیری تجاوز ـ کارانه و توسعه طلبانه تل آویو، سیاست راسیستی سرکوبی مبارزهٔ خلق عرب فلسطین در راه حقوق خود، روحیهٔ شووینیستی، نظامی و خلاصه تئوری و پراتیك دولت صهیونیستی است ■

یادداشت:

۱ـ اعضای سازمان مافیای اسرائیل

بقیه از صفحه ۱

خط مشی...

ـ یالیسم آمریکا به عجله درصدد ردّ آن برآمدند. برای اینکه سبب اصلی این عجله بی سابقه مقامات آمریکائی را دریابیم کافی است به مضمون پیشنهاد های رئیس دولت شوروی دقت کنیم.

لئونید برژنف در سخنرانی خود ابتدا وضعیت موجود در حوزهٔ خلیج فارس و اقیانوس هند را همچنانکه هست تشریح کرده گفت: "حوزهٔ خلیج فارس و اقیانوس هند هرچه بیشتر به کانون خطرناك تشنجات بین المللی تبدیل می شود. کشورهای بزرگی، که هزاران کیلومتر از این منطقه دور هستند، به بهانهٔ ساختگی "دفاع از مصالح حیاتی" یکان های مقتدر نیروی دریائی خود را در آنجا مستقرساخته‌اند به سرعت بر میزان تسلیحات خود می افزا ـ یند، شبکهٔ پایگاه‌های نظامی خویش را گسترش می دهند وکشورهای کوچکی راکه‌زیر بار سیاست آنها نمی روند، مورد فشار و تهدید قرار می دهند". این منظره دقیقی از وضعیت واقعی موجود در منطقه مورد گفتگو است وهیچ مبلغ تردستی، سیاستمردی و اندیشه پردازی نمی‌تواند این واقعیت آشکار را انکار کند. ازاین رونیزبرای سر ـ دمداران امپریالیسم جهانخوار، بسرکردگی آمریکا، که این وضعیت را بوجود آورده‌اند، وهواداران وایدئولوگ های رنگارنگشان جز تلاش برای به اصطلاح "توجیه" این تجاوز علنی چارهٔ دیگری باقی نمی ماند. به‌همین منظور است که آنها باز "مترسك" کهنه و مندرس "خطر موهوم شوروی" را از انبار ساخته‌های دروغین وتبلیغات زهرآگین‌خود بیرون کشیده‌اند.

رهبرشوروی با اشاره به همین دروغ پردازیهای بیشرمانهٔ امپریالیستی است که در دنبالهٔ سخن خود بصراحت می گوید: "برخی برای توجیه این اقدامات از خطر موهوم شوروی، که گویا ثروت نفتی منطقه را تهدید می کند دم می زنند، بدیهی استکه چنین ادعائی دروغ محض است. اتحاد شوروی قصد ندارد بمنافع نفتی خاورنزدیك دست یابد و یا بر راه حمل ونقل‌آن مسلط شود". این حقیقتی است که‌جزسرسپردگان امپریالیسم، مبلغین آنها وفریب خوردگان ـ شان، کمترکسی در جهان امروز در آن‌شك دارد. همه می دانند که دولت شوروی‌دارای چنان منابع طبیعی وانسانی غنی، چنان امکانات اجتماعی ـ اقتصادی وسیع است که خود به بسیاری از کشورهای بزرگ و پر جمعیت جهان نظیر هندوستان نفت صادر می کند و راه صدور آن هم از خلیج فارس نمی‌گذرد.

پس آنچه که اتحاد شوروی می‌خواهد چیست؟ از زبان صریح و روشن رهبر آن بشنویم: "ما می‌خواهیم‌که اوضاع این منطقه عادی و آرام باشد و درمقابل سیاست امپر ـ یالیستی "تجاوز و تحکم" درمورد کشور ـ های حوزه خلیج فارس، سیاست "امنیت و صلح" را قرارمی دهیم".

آری، سیاست امپریالیستی، سیاست "تجاوز وتحکم" است. مردم ایران‌طی‌تاریخ مبارزات قهرمانانه وپرافتخار صد سالهٔ خود این سیاست امپریالیستی "تجاوز و تحکم" را روی گوشت و پوست خود آزموده‌اند. دولت شوروی، همهٔ کشورهای جامعهٔ جهانی سو ـ سیالیسم در **مقابله** با این سیاست امپر ـ یالیستی "تجاوز و تحکم"، سیاست همزیستی مسالمت آمیز و تشنج زدائی درسطح جهانی بطورکلی، سیاست "امنیت وصلح" در منطقه را مطرح کرده‌اند. بگذار این مقابله برای کسانی درس عبرت باشد که تز مائوئیستی "سازش دوابرقدرت" را طوطی‌وار تکرار می کنند. علت اصلی این واکنش عصبی ومخالفت عجولانه باپیشنهاد های سازنده دولت شوروی درباره خلیج فارس از سوی امپریالیسم نیز در همین مقابله نهفته‌است، مقابله‌ای، که‌مساعدترین امکانات واقعی را برای رهائی خلقهای مظلوم ولی بیدار، مصمم ومبارز در سراسر جهان، و بویژه در منطقه بوجود آورده‌است. به‌همین دلیل است که گردانندگان امپریالیسم همه تلاش خود را متمرکز کرده‌اند تا دولت شوروی را نسبت به وضعیت موجود در حوزهٔ خلیج فارس و توطئه‌های گسترده وخطرناکی که امپریالیسم علیه مبارزه انقلابی خلقهای زحمتکش ومستضعف منطقه، ودر نوبت اول علیه انقلاب شکوهمند ایران تدارك دیده است، "بی تفاوت" سازند. اینجاست که رهبر شوروی آب سرد روی کله داغ آتش افروزان جنگ ریخته می گوید: "البته آنچه‌که در منطقه‌ای بسیار نزدیك به مرزهای کشور ما روی می دهد، برای ما بی تفاوت نیست".

لئونید برژنف سیاست پیشنهادی "امنیت وصلح" خود را مورد تاکید قرارداده اضافه می‌کند: "این حرفی توخالی نیست، بلکه سیاست واقعی ماست. ما به آمریکا و دیگر دولت های غربی، به چین و ژاپن وبه همهٔ کشورهائی که به این امر علاقمندند پیشنهاد می‌کنیم که دربارهٔ تقبل تعهدات متقابل زیرین به توافق برسند:

از احداث پایگاه‌های نظامی خارجی در منطقهٔ خلیج فارس و جزایر اطراف آن خود داری ورزند،

از استقرار سلاح هسته‌ای ودیگرسلاح ـ های کشتار دسته‌جمعی در (منطقه‌خلیج فارس) بپرهیزند،

از توسل به قدرت و یا تهدید به‌قدرت علیه کشورهای حوزهٔ خلیج فارس خود ـ داری کنند،

درامور داخلی (کشورهای حوزهٔ خلیج فارس) به مداخله نپردازند،

خط مشی عدم تعهد را، که از سوی کشورهای منطقهٔ خلیج فارس برگزیده شده است، محترم بشمارند،

اینکشورها رابه **گروهبندی‌های نظامی** باشرکت دول هسته‌ای نکشانند،

به حق حاکمیت کشورهای این منطقه بر منابع طبیعی شان احترام بگذارند،

از ایجاد مانع و یا تهدید در مورد مبادلات عادی بازرگانی واستفاده از راه ـ های دریائی که کشورهای منطقه رابه دیگر کشورهای جهان مربوط می‌سازد، بپرهیزند.

درپی این پیشنهاد های مشخص، روشن وسازنده، رئیس دولت شوروی بویژه روی برابری حقوق کشورهای منطقه ومصالح حیاتی، حق حاکمیت، استقلال وامنیت آنها تاکید می‌کند و متذکرمی‌شود: "ما کماکان تأکید می‌کنیم که حصول به چنین توافقی، که البته کشورهای این منطقه طرفهای برابر حقوق آن خواهند بود، بامصالح حیاتی‌شان وفق خواهد داد ـ هرچه باشد این امر ضامن حق حاکمیت، استقلال وامنیت کشور ـ ها خواهد بود".

به روشنی هرچه تمامتر دیده می شودکه چنین توافقی کاملا مطابق با مصالح‌حیاتی همهٔ خلق های منطقه وتمام مردم جهان است. تنهادولت ها، نیروها و محافلی می ـ توانند با این پیشنهاد های صریح، مشخص وسازنده مخالفت کنند که درصدد تجاوز به اراضی این یا آن کشور منطقه،

بقیه در صفحهٔ ۸

انزوای بین المللی و فشار افکار عمومی پینوشه را مجبور نمود در توجیه ماهیت سرکوبگرانهٔ دیکتاتوری حاکم ماسك عوام فریبانه به چهره بزند. در ۱۹۷۷، حکومت نظامی جایش را به حالت اضطراری داد و در ۱۹۷۸، دینا پلیس سیاسی پینوشه نام عوض کرد، واکنون مرکزملی اطلاعات نامیده می‌شود. در ۱۹۷۹، چند افسرعالیرتبه منجمله دژخیم معروف ژنرال لیگ از پست خود برکنار شدند. اعدامهای بی‌پرده جایش را به "حوادث" جاده وغیره می‌سپارد. اکنون کوشش می‌شود تلقین نمایند کمابودی افراد نتیجهٔ درگیری‌های "گروه‌های افراطی" وغیره است.

ضرورت ایجاد دستگاه نیرومند وپرتحرك سرکوبگر که بتواند تودهٔ مردم را به اطاعت وادارد واز سیاست دیکتاتور دفاع نماید، شورای نظامی شیلی وسایر دیکتاتوری‌های نظامی را مجبور کرده است که به نظامی کردن کشورشان بپردازند. هم‌اکنون کشورهایی چون شیلی در آمریکای لاتین علاوه برخرید انواع سلاحها از ایالات متحده وسایر کشورهای امپریالیستی غرب بیاری فنی آنان دست به تأسیس کارخانه‌های نظامی زده‌اند.

مسابقهٔ تسلیحاتی در آمریکای لاتین از جانب ایالات متحده شدت می‌یابد. این کشور ترجیح می‌دهد کمابازار تسلیحاتی خود را در این کشورها حفظ کند و همواره آن‌را توسعه دهد. به همین منظور بانکهای آمریکا اعتبارات مهمی در اختیار خریداران اسلحه می‌گذارند. از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷٤ پاراگوئه و اوروگوئه هزینه‌های تسلیحاتی‌خود را به ترتیب به ٤/٥ و ٢/٥ برابر افزایش داده‌اند. شورای نظامی شیلی سالیانه یك میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات می‌کند.

کمك نظامی آمریکا که موجب تشویق نظامیگری و تشدید مسابقهٔ تسلیحاتی در آمریکای لاتین است با اسلوب‌ها وبرنامه‌های مختلف به اجرا در می‌آید. آمریکا طبق برنامهٔ کمك نظامی ـ فنی خود به این یا آن کشور لوازم جنگی می‌دهد، بنحوی که مالکیت وی نسبت به تسلیحات مذکورمحفوظ می‌ماند ودرموقع لزوم (چنانچه دولت کشور مورد بحث سربه "طغیان" بردارد) می‌تواند آنها راپس بگیرد وبه کشور دیگر بدهد. طبق برنامهٔ فروش ابزارجنگی "اضافی" آمریکا، نیروهای آمریکای لاتین پول سلاح‌های دریافتی رانقد یا باقرضه‌های دریافتی از آمریکا می‌پردازند.

تربیت افسران آمریکای لاتین توسط ایالات متحده دامنهٔ قابل ملاحظه پیدا کرده است. ده‌ها هزارنظامی آمریکای لاتین زیرپوشش تعلیمات نظامی آمریکا قرار دارند. از ۱۹۸۰، آموزش وتربیت نظامیان آمریکای لاتین درچارچوب برنامهٔ ویژهٔ کمك نظامی انجام می‌گیرد.

رژیم‌های دیکتاتوری که نظامی‌گری را به سیاست روزمره دولتی تبدیل کرده‌اند، در توجیه سیاست خود به "ایدئولوژی امنیت ملّی" متوسل می‌شوند. این ایدئولوژی تحت تأثیر دکترین های آمریکائی کمونیسم ستیزی وشوروی ستیزی قرار دارد چنانکه دریاسالار مرینو فرماندهٔ نیروی دریائی شیلی در اظهارات خود که در هفتهنامهٔ ارسیلا انتشار یافت، خرید ناوهای جدید جنگی را باتوسل به "خطرشوروی" توجیه نمود. همین عوامفریبی در مورد خرید هواپیماهای "میراژ ـ ٥" از فرانسه به عمل آمد. امّا واقعیت چیز دیگری است. ت. تودمن معاون وزارت خارجهٔ آمریکا نظریهٔ غرب را درخصوص رژیم‌های دیکتاتوری نظامی به روشنی تشریح نمود: "کمکی به منظور تأمین امنیت این دولتها (بخوان رژیم‌های دیکتاتوری نظامی) به عمل می‌آید، یك ابزار سیاسی است که به ما امکان می‌دهد که در موضع‌گیری‌ها وفعالیت های این کشورها اثر بگذاریم. درحقیقت، این کمك ها وسیلهٔ دفاع از منافع چند جانبه ومتنوع ماست".

بقیه از صفحهٔ ۱

رژیم‌های ضدخلقی...

رهبران رژیم‌های دیکتاتوری‌نظامی غالبا می‌کوشند اسلوب های حکومتی خود را اهرم مبارزه با بحران اقتصادی و اجتماعی وانمود کنند. آنها به‌مردم ساده تلقین می‌کنند که برای تأمین رشد اقتصادی "آرام وسریع" ترور وریشه‌کن کردن "سرطان مارکسیسم" ضرورت دارد. امّا واقعادرقلمرو اقتصادی واجتماعی این کشورچه‌می‌گذرد؟ تنها با نمونهٔ شیلی می‌توان دراین مورد خوب داوری نمود.

اولیگارشی شیلی تصورمی‌کرد که‌کودتای نظامی منشاء "خیروبرکت" است و نه تنها موجب سرازیرشدن سرمایه‌ها بلکه تکنولوژی جدید به کشورخواهد شد وشیلی رابه‌قدرت "نیمه‌امپراطوری" در منتهی الیه جنوب



آمریکای لاتین تبدیل خواهد نمود. باوجود این، چنانکه‌مجلهٔ د. پروگرسیو خاطرنشان می‌سازد. مشاوران اقتصادی ایالات متحده" اصرار می‌ورزند که صنعتی شدن متوقف شود، چون چشم پوشیدن از این تقاضا یکی از شرایط سرمایه‌گذاری موقتی، لازم برای بوجود آوردن نیروهای مقتدر ضد شورش واستهلاك قرضهٔ خارجی است. شیلی برای آنها تنها بعنوان‌تهیه کنندهٔ مواد اولیه مطرح است". مجله‌درعین حال تأکید می‌کند که "نمی‌توان به‌مردم اقتصاد ریاضت کشانه‌ای راکه عملاً قتل عام بدون توسل به قوهٔ قهریه است. تحمیل کرد".

درهمهٔ کشورهای دارای رژیم‌استبدادی دستاوردهای ترقیخواهانه حکومت های پیشین در رشته‌های گوناگون اقتصاد ملی بلافاصله پس از کودتاهای نظامی نابود



شده‌اند. سرمایه‌های خارجی ومحلی مواضع ازدست رفته رادوباره به دست آورده‌اند. این‌وضع به چند ملیتی ها امکان‌داده است که بازار داخلی را تصاحب نمایند ورژیم‌های دست نشانده را به اجرای سفارشات شان وادار سازند. انحصارات محلی وخارجی موفق شده‌اند حدود فعالیت های بخش دولتی را مخصوصا در شاخه‌های تولید و سرمایه‌گذاری‌ها معین نمایند.

اقدامات دولت وحدت خلق سالوادر آلنده درحمایت از منافع خلق شیلی وتقویت استقلال اقتصادی انحصارات آمریکایی را بخشم آورد. زیرا این دولت باملی کردن شرکتهای خارجی لطمات فراوانی به‌منافع نامشروع آنها وارد نمود. دراین‌مورد کافی است اشاره کنیم‌که شرکت های آمریکائی از ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۱ بالغ بر۷۷٤ میلیون دلار سود اضافی به دست آوردند. این مبلغ بسی از ارزش ملی دارائی های شرکت‌های ملی شده زیادتراست.

انحصارات آمریکایی پس‌از سقوط حکومت خلقی آلنده دوباره به این کشور هجوم آورده‌اند. کمپانی اکسون متعلق به رکفلر ازاین هجوم منافع ویژه‌ای به دست آورده‌است. این کمپانی تولید انرژی این کشور را تحت کنترل خود دارد و قرارداد واگذاری معدن مس دیسپوتا و توسعهٔ بهره‌برداری از معادن مس آندینا و ال تی نینت راکه توسط دولت آلنده ملی شده بودند، با شورای نظامی امضاء کرده‌است. بانکهای آمریکایی چیس مانهاتان، کومیکال بانك، تراست بیزنس انترناشنال کورپورایشن که ۱۸۰ کمپانی آمریکایی، کانادائی، ژاپنی واروپای غربی را در برمی‌گیرد، در سرمایه‌گذاریها وبخش کلیدی صنعت شیلی نقش فرمانروا دارند.

شورای نظامی با اعمال "سیاست درهای باز" در برابرسرمایهٔ خارجی وانحصارات پشتیبانی محافل‌متنفذ امپریالیستی رانسبت به خود جلب کرده است اتحاد دیکتاتورها وانحصارات امپریالیستی برای‌خلقی که‌قربانی ترور واستثمار بیرحمانه شده‌است بسیار گران تمام می‌شود. روند فقیرشدن دائمی توده‌های زحمتکش، ورشکستگی مؤسسات کوچك و متوسط و افزایش قرضهٔ خارجی در این کشورها شتاب روزافزونی پیدا کرده‌است. نیواستیتسمن هفتهنامهٔ لندنی درباره



تصمیم تازهٔ دولت محافظه‌کار انگلیسی در برقراری روابط دیپلماتیك باشیلی می‌نویسد "اکثریت مردم شیلی درخانه‌های محقر زندگی می‌کنند... طبقهٔ کارگرطعمهٔ فقرو بیکاری است".

مطبوعات انگلیسی مخفی نمی‌کنند که شناسائی دیپلماتیك "دموکراسی استبدادی" پینوشه ازجانب لندن "اعتبارقانونی دادن" به رژیم فاشیستی وکسب "حیثیت" برای وی است.

تأثیر امپریالیسم برسیاست رژیم‌های دیکتاتوری منحصر به عوامل مذکورنیست. قرضهٔ خارجی و بازپرداخت های سالیانهٔ آن، ضرورت گرفتن اعتبارلازم برای‌مستهلك نمودن نرخ های بهرهٔ قرضهازجمله شرایطی هستند که دیکتاتورها را وادارمی‌کنند که همیشه دست گدائی به سوی دولتهای



قدرت های بزرگ امپریالیستی، مدیران صندوق های بین المللی و بانکهای‌خصوصی دراز کنند. وام خارجی شیلی در رژیم دیکتاتوری از ٤ میلیارد دلار به ۷ میلیارد دلار رسیده‌است. تنها در ۱۹۷۸ ازپرداختهای رژیم پینوشه برای بازپرداخت قرضه خارجی تقریبا ۱/٥ میلیارد دلار بود رژیم‌های دیکتاتوری کشور خود را به بن‌بست اقتصادی ـ اجتماعی عظیمی سوق داده‌اند که خروج ازآن جز باسرنگون شدن این رژیم ها میسر نیست.

* * * *

سیاست ترور دیکتاتوری ها ضربات محسوسی به نیروهای دموکراتیك وضدامپریالیستی آمریکای لاتین وارد آورده‌است باوجود این، همانطورکه سیروقایع نشان می‌دهد این سیاست "ثبات" دلخواه را برای امپریالیسم تأمین نکرده‌است. ترورخونین و بی‌سابقه‌ای که برضد مردم این قارهسازمان یافته نتوانسته است نقشی راکهنیروهای ضدانقلاب برای آن قائل بودند، بتمامی ایفاء نماید.

مقاومت خلق شیلی درهم‌نشکسته‌است. سازمان های دموکراتیك دوباره سربرآورده‌اند. احزاب سیاسی علی رغم ضرباتی که رژیم به آنها وارد نمود، جان تازه می‌یابند ادبیات مخفی روزبروز توسعه می‌یابند. در فوریهٔ ۱۹۸۰ حزب کمونیست شیلی انتشار روزنامهٔ خود ال سیلگو را از سرگرفته‌است. اگر در۱۹۷٤ ـ ۱۹۷۳ دیکتاتور توانست با آتش‌گشودن به روی اعتصابگران صدای آنان را خاموش کند ورهبران کارگران رابه زندان واردوگاه‌ها بیفکند. درآغاز ۱۹۸۰ اعتصاب سازمان یافته کارگران معدن مس ال تی نینت یکی از مهمترین معادن کشور با پیروزی زحمتکشان پایان‌یافت.

رژیم‌های دیکتاتوری نظامی که بدون سوق دادن زحمتکشان به کام فقر قادر به حل مسائل اقتصادی نیستند وعملا بدون ارضای نیازهای بسیار ابتدائی تودهٔ مردم هیچ شانسی در حفظ خود برأریکهٔ قدرت ندارند، بناچار در چارچوب‌تنگی دست پامی زنند که فقط یك راه گریز برایشان‌باقی می‌ماند: سرکوبی توده‌های مردم وسرفرود آوردن به امپریالیسم.

در آغاز سالهای ۸۰ دیکتاتورهای کشورهای آمریکای لاتین به علت فروافتادن در بحران عمیق اقتصادی وسیاسی ناچار شده‌اند، انتقال قدرت به حکومت های‌غیر نظامی راوعده بدهند. آنها از سازمان دادن انتخابات صحبت می‌دارند، که گویا پس‌از انجام آن دوباره به "سربازخانه ها برخواهند گشت".

این مانوورهای ارتجاع که حضورمشاوران "لیبرال" واشنگتن در پشت آن احساس می‌شود، هیچگاه نمی‌تواند مردم کشورهای آمریکای لاتین را فریب دهد. در واقع آنها خوب می‌دانند که تنها بامبارزه سرسختانه ومصمم وهمبستگی خلقهای آمریکای لاتین می‌توان به هرنوع مظاهرفاشیسم در قارهٔ آمریکای لاتین پایان داد ■

بقیه ازصفحهٔ ٤

موسوکو

پزشکی‌اش،بلکه به‌خاطر اعتقادوایمان مردم به عقایدخرافی.

سیاه‌پوستان بالحن تحقیرآمیزو احساس‌برتری می‌گفتندکه:

"این سفیدها!! ازهیچی‌سردرنمی‌آرن".

"آره !آخه‌جادوهیچوقت گریبان‌اون‌ـ ها رونمی‌گیره!..."

"اینم‌مثل همون حادثه‌ایه‌که‌توی بازارزاماو واتفاق افتاد..."

"آره، سفیدها می‌گفتن سقف به‌خاطر طوفان خراب شدروی سرمردم..."

"طوفان؟هه!سقف روا رواح‌خبیثه خراب‌کردن..."

"این سفیدها فقط بلدن حرف بزنن..."

"آره‌برادر، اونها هیچی‌نمی‌فهمن. تازه بااینکه‌خودشون این همه‌ما سیاه‌ها رو جادومی‌کنن وباعث مرگمون میشن، باز هیچی نمی‌فهمن..."

"من میگم، چون ماها نواده‌های‌گولاکوبی‌لوابخی‌کیاسامبا هستیم‌آنقدرباید بدبختی‌بکشیم..."

"بابا ران،بابا ران، باباران‌که می‌بارد

باتکه‌هایی‌که‌سرراهمان می‌گذارند استخوانهایمان راحواله‌مامبوس (قبرستان)می‌کنند!

این آوازی است که مردم‌برای واقعه موسوکومی‌خواندندونامشعرغم‌انگیزش "بازارهاماوو" است.

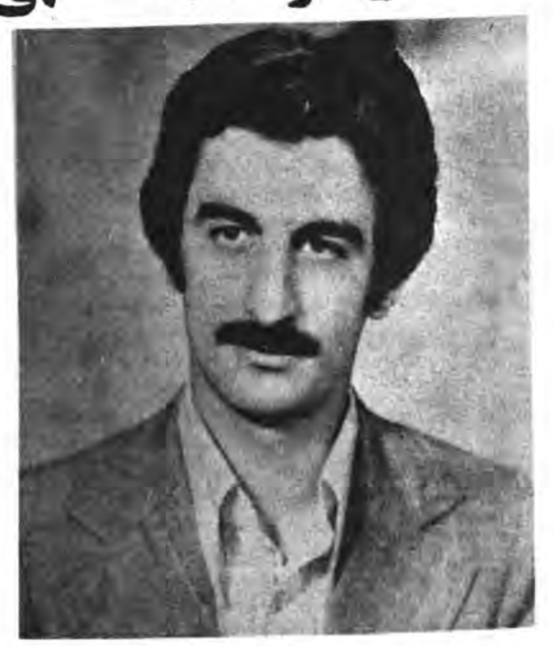
پایان

بقیه از صفحه ۱

باید مراقب بود

مشکلی با فراخواندن توده‌ها به میدان باز می‌شود، می‌روند که به صورت نیروی انتخاب کننده و تصمیم‌گیرنده درآیند. جنگ هم، جنگ با رژیم تجاوزگر بعث عراق، بیش از ماه‌های طولانی آشوب و بیکاری و گرانی و کمبود واقعی یا عمدی کالا ها، به این دگرگونی سرعت بخشیده است جوانان بخش های دور و نزدیک ایران، فرزندان توده مستضعف شهری و روستایی، برای دفاع از میهن انقلابی، برای زنده نگهداشتن آرمان دیرینه آزادی و کار و شرف انسانی که تنها انقلاب وعده می‌دهد و در پویایی خود به عمل در می‌آورد، به جبهه‌ها رفتند و در سنگرها و زیر باران گلوله‌ها و به بهای جان خویش، قدرتی را که در جمع سه عامل خواست و سلاح و دانش کاربرد آن هست کشف کردند و می‌کنند. جنگ، رویارویی هرلحظه با مرگ و ضرورت پیروزی برآن، حتی بیش از تجربه انقلاب، استحاله‌ای در آنان پدید می‌آورد. زندگی معنای روشن‌تر وجدّی تری پیدا می‌کند. ازین رو، پایان جنگ تنها همان نخواهد بود که آتش سلاحها فرو بنشیند و باز در به همان پاشنه پیشین بگردد، بلکه ساختن و برآوردن نظمی درخور انسان انقلابی را به‌عنوان وظیفه‌ای عاجل در برابر جوانان جنگ دیده ما خواهد گذاشت و آنان را به‌عنوان نیرویی کارآمد و آگاه به صحنه مبارزه نهائی دعوت خواهد کرد. از هم‌اکنون نیز بسا چیزهاست که این وظیفه تاریخی را به جنگاوران جوان، برخاسته از دریای محرومان و مستضعفان ایران گوشزد می‌کند. از یک سو، پدران و مادران و خواهرانی که در پهنه آشنا و عزیز کشور به جاگذاشته‌اند، مردم ساده‌ای که با کار و تلاش پر شور انقلابی، اسلامی و میهنی خود یا با نثار مختصر اندوخته یک عمر خویش کاروانهای خوار و بار و پوشاک و دارو به جبهه‌ها گسیل می‌کنند، و آن انبوه آوارگان جنگ که دار و ندار خود را از دست داده‌اند و در فردای پیروزی باید بتوانند زندگی نوی در خور آدمی بنا کنند، و از سوی دیگر پژواک اضطراب‌انگیز حوادثی که رادیوها و روزنامه‌ها و گفته‌های تازه واردان به گوش این جوانان می‌رسانند، آن کشمکش های درون گروه‌بندی حاکم برسر قدرت و برای در دست گرفتن تمامی قدرت که با نهانکاری ها و نیمه حقیقت ها، نیش زدنها و مظلوم نمایی ها، گروکشی ها و صف آرایی ها همراه است و از آزادی بهانه می‌سازد و قانون اساسی را سپر حمایتی برای خود سری گروهی ممتازمی‌خواهد و ریاکارانه به ندای وحدتی که امام مستضعفان، خمینی بزرگ، در می‌دهد به زبان لبیک می‌گوید و در عمل خلاف می‌کند . . . کار این دورویی و نفاق، که گذشته از حسابگریهای فردی و گروهی بی‌شك از مواضع طبقاتی سرچشمه می‌گیرد، دیگر از پرده بیرون افتاده است. جنگاوران جوان، محرومان و مستضعفان ایران که مصائب جنگ باز برشماره و برنیروی تأثیرشان افزوده است، بزحمت خواهند توانست روال کنونی کارها را تحمل کنند. با آن همه تجربه که توده‌های ایران از سر گذرانده‌اند، این پرسش اکنون جداً مطرح است که آیا وحدت، به صورتی که در قیام سراسری برضد استبداد جیره‌خوار امپریالیسم به وجود آمد و چنان معجزه‌ای آفرید، امروز هم ممکن است؟ آیا دایره وحدت را نباید کمی تنگ‌تر و خط فاصل را مشخص‌تر گرفت؟ زیرا انقلاب، در پویایی خود گروه‌هایی را از نفس انداخته است آنان، اگر هم‌زمانی به نهیب توده‌های میلیونی چند قدمی در راه انقلاب پیموده‌اند، اکنون با همه سنگینی بار غنیمتی که به برکت خونهای ریخته شده مستضعفان به چنگ آورده‌اند می‌خواهند در نیمه راه اتراق کنند. آنان از انقلاب همان قدرت و سروری و ثروت اندوزی را می‌خواهند و وحدت را تنها به معنای گردن نهادن توده‌ها به خواست خودخواهانه شان می‌فهمند. وحدت با این گروه‌ها، بویژه با آنچه از دورویی و صحنه‌سازی و فریبکاری از آنان دیده شده است و می‌شود، آیا ممکن است؟ گمان نمی‌رود جوانانی که با چنان دلاوری و از جان گذشتگی در جبهه‌های غرب با دشمن تجاوزگر می‌جنگند به این پرسش پاسخ مثبت دهند. با این همه، با توجه به مقتضیات جنگ و آنچه وظیفه تدارک پیروزی بردشمن می‌طلبد شاید هنوز لازم باشد که یکچند صبر نمود. ولی، هشدار می‌دهیم، باید به چهار چشم مراقب بود.

سالروز شهادت دکتر کامران نجات الهی



پنجم دی ماه سالروز شهادت دکتر کامران نجات اللهی استاد دانشگاه پلی‌تکنیك تهران است.

این استاد جوان که از تبار شهیدان پیش از انقلاب است علی رغم تروریسم فاشیستی شاه ـ ازهاری که برای سرکوب جنبش انقلابی مردم ایران ابتدا دانشگاه‌ها را با اشغال نظامی به تعطیل کشانده بود، همراه با هفتاد تن از نمایندگان کلیه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی تهران برای بازگشائی دانشگاه ها و همدردی با استادان متحصن در بیرخانه دانشگاه تهران در ساختمان وزارت علوم و آموزش عالی واقع در خیابان ویلای سابق تحصن اختیار نمود.

گرازهای شاه در پی شناسائی فعالین متحصنین این استاد انقلابی را در پشت بام وزارت علوم از ساختمان مقابل ترور کردند تا به زعم خود تحصن استادان را سرکوب نمایند.

شهادت دکتر کامران نجات اللهی و بویژه تشییع جنازه باشکوه او در شرایط دشوار حکومت نظامی و در حصاری از سرنیزه و مسلسل که به شهادت چندین تن انجامید درماندگی رژیم خونین شاه ملعون را بیش از پیش آشکار کرد.

اکنون در آستانه دومین سال شهادت این استاد قهرمان به روشنی می‌بینیم که خون پاك او در آبیاری نهال آزادی و استقلال ایران به هدر نرفته است. زیرا امروز سراسر خاك وطن گرانمایه ما در نبرد با امپریالیسم آمریکا و رژیم فاشیستی صدام خائن لاله گون است.

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا و دفاع از جمهوری اسلامی ایران متحد شویم!

بقیه از صفحه ۶

خط مشی تأمین استقلال...

تعدی به حقوق خلقهای آن، چپاول منابع طبیعی واستثمار نیروهای انسانی آن بوده باشند. زیرا چنین توافقی بی‌شك مانع جدی در سرراه اجرای مقاصد تجاوزکارانه وتوسعه طلبانه آنها خواهد بود. این عجله محافل امپریالیستی در رد کردن پیشنهادهای دولت شوروی برای تبدیل حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند به منطقه صلح و امنیت نشانه بارز اغراض غارتگرانه و جنگ افروزانه آنها در این منطقه از جهان است. امپریالیسم آمریکا که به‌دست رژیم مزدور صدام تکریتی جنگ خونین فرسایشی را به جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرده است در برابر این پیشنهادهای سازنده دولت شوروی بار دیگر افشا و رسوا گردید. مبلغین امپریالیسم، سیاستمداران و اندیشه‌پردازان آن، هرقدر تلاش می‌کنند قادر به استتار ماهیت تجاوزکارانه وغارتگرانه آن در برابر این پیشنهادهای مشخص و روشن نمی‌باشند. بی‌سبب نیست که این پیشنهادها علی‌رغم همه تلاشهای امپریالیسم هم‌اکنون توجه خیلی از نیروها و محافل اجتماعی را به خود جلب کرده است. قاطعیت و صراحت این پیشنهادها طوری است که نمی‌توان به بهانه‌های مختلف، از طریق مربوط کردن پیشنهادات با دیگر مسائل حاد و با دیگر مناطق و کشورهای جهان، با تحریف و تخطئه آنها با دروغ پردازی و شایعه‌پراکنی در اطراف آنها غرض اصلی امپریالیسم آمریکا را در رد کردن این پیشنهادها از انظار مردم جهان پوشیده داشت. پیشنهادهای سازنده اتحاد شوروی برای تبدیل خلیج فارس و اقیانوس هند به منطقه صلح وامنیت بار دیگر به بارزترین شکلی مقاصد تجاوزکارانه و جنگ افروزانه امپریالیسم را در منطقه و در سراسر جهان افشا کرد. در عین حال، این پیشنهادها به نحوی بارز و آشکار پشتیبانی بی‌دریغ دولت شوروی را از حقوق حقه، منافع اساسی و مبارزه رهائی بخش ضد امپریالیستی خلقهای منطقه با قاطعیت و صراحت نشان داد.

« اتحاد مردم »

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)

سردبیر: محمد تقی برومند

آدرس: خیابان سزاوار شماره ۱۸۹

تلفن: ۶۴۴۳۸۴

مولانا جلال‌الدین مولوی بلخی

حکایت

آن که او فرموده است اندر خطاب — کرّه و مادر همی خوردند آب
می‌شخولیدند هر دم آن نفر — بهر اسبان که هلا زین آب خور
آن شخولیدن به کرّه می‌رسید — سر همی برداشت و زخود می‌رمید
مادرش پرسید کای کرّه چرا — می‌رمی هر ساعتی زین استقا
گفت کرّه می‌شخولند این گروه — ز اتفاق بانگ شان دارم شکوه
پس دلم می‌لرزد از جا می‌رود — ز اتفاق نعره خوفم می‌رسد
گفت مادر تا جهان بوده‌ست این — کارافزایان بدند اندر زمین
هین تو کارخویش کن ای ارجمند — زود کایشان ریش خود بر می‌کنند

شخولیدن: فریاد زدن، سوت زدن
استقا: آب نوشیدن، آب از چاه کشیدن
شکوه: ترس
کارافزا: مزاحم

سرانجام پیروزی با خلق السالوادر است

از تابستان امسال مبارزه خلق السالوادر در برانداختن رژیم فاشیستی وابسته به امپریالیسم آمریکا وارد مرحله تعیین کننده‌ای شده است.

پیکار قهرمانانه نیروهای چپ و کمیته‌های دفاع به رهبری "جبهه دموکراتیك انقلابی" روزبه روز قدرت و توان بیشتری می‌یابد.

دارودسته‌های ارتجاعی که شکست پرهیزناپذیر خود را نزدیك می‌بینند دست به توسعه قتل های سیاسی و سرکوب خونین خلق قهرمان السالوادر زده‌اند. باندهای تروریست که نقش اصلی سرکوب نیروهای انقلابی را بعهده دارند، هر روز ده‌ها نفر را به قتل رسانده واجساد قربانیان خود را در کوچه‌ها وخیابانها ونقاط پرت کشوررها می‌کنند.

گارد ملی که از جانب شورای نظامی حاکم به پاکسازی شهرها و روستاها مشغول است، زنان، کودکان وپیران را همراه با قربانیان خود به قتل می‌رسانند اخیرا افراد این گارد در قریه های **آرکاتائوولاس و وئلتاس ایمین** بیش از صد نفر را نابود کردند. حاکمان نظامی اجازه نداده‌اند که خبرنگاران خارجی از این روستاها دیدار نمایند

امپریالیسم آمریکا در تحکیم پایه‌های فاشیستی حکومت از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. اخیرا سفیر آمریکا در سان سالوادر ۲/۷ میلیون دلار به شورای نظامی اعتبار داد. به گفته مطبوعات سیل سلاحهای آمریکائی به سان سالوادر سرازیر شده است.

رژیم‌های دست نشانده آمریکا در جوار السالوادر در سرکوب میهن‌پرستان ونیروهای انقلابی با حکومت مرکزی همکاری می‌کنند.

نظامیان خون آشام هندوراس در دهکده‌های مرزی برای دستگیری و کشتار مبارزان بی‌پروا عمل می‌کنند. طبق اظهاریه" رهبری متحد انقلابی سازمان‌های خلقی السالوادر" (درو) به تازگی چهارتن از نیروهای انقلابی توسط نظامیان هندوراس دستگیر و پس از شکنجه وحشیانه تحویل نظامیان السالوادر شده‌اند.

بی شك هیچیك از این توطئه های داخلی وخارجی که توسط امپریالیسم آمریکا سازمان داده شده است نمی‌تواند اراده خلق السالوادر را درهم‌شکند. مردم قهرمان السالوادر به رهبری "جبهه دموکراتیك انقلابی" پیروزی بر امپریالیسم و دست نشاندگان وطنی‌اش را در آستانه می‌بینند.